





تلفن سکه‌ای



دوربین های مکه



قاب کنترل



شماره گیر تلفن



ریش تراش دستی



نوار کاست



آتاری دستی



چرخ خیاطی



پنکه دستی



ساعت زنگ‌دار



خود سکه



آفتابه مسی



بخاری نفتی و اجازه گاز



توپ گلدکاپ



زنبیل



سه چرخه



زیرشلوار



کفش اطمینان



سرکو



گرامافون

برخی از وسایل نوستالژیک دهه ۶۰



دهدشت قدیم، سرزمین بلاد شاپور

«نوستالژیک اولین های شهر دهدشت»

به قلم: استاد سید ابوصالح دانشفر



فرهنگی بازنشسته، ذاکر اهل بیت علیهم السلام

و

پیشکسوت ورزش استان کهگیلویه و بویراحمد

صفحه

سرفصل

۷	مقدمه ای بر اولین های دهدشت
۸	سخن شاگرد
۹	روش جمع آوری مطالب نوستالژیک
۹	نوستالژی از منظر روان شناسی
۱۰	نوستالژی از منظر جامعه شناختی
۱۰	چرا نوستالژی حال ما را خوب می کند؟
۱۲	فوائد مرور خاطرات نوستالژیک
۱۲	- کاستن از حس تنهایی
۱۲	- بالا بردن امید برای داشتن آینده ای بهتر
۱۲	- کاهش اضطراب و استرس
۱۳	- معنی دادن به زندگی
۱۳	- افزایش اعتماد به نفس
۱۳	- نزدیک ساختن روابط خانوادگی
۱۳	- کمک به مدیریت تغییرات
۱۳	- افزایش میزان خوش بینی
۱۴	- ایجاد ثبات شخصیت
۱۴	- ایجاد حس تعلق
۱۴	نوستالژیک اولین های دهدشت در چهار ساختار کلان
۱۴	الف) ساختار فرهنگی
۱۴	- آموزش و پرورش
۱۶	- شهدا و ایثارگران
۱۶	- ورزشی و تفریحی

۱۸	- دینی و مذهبی
۱۹	- کتاب، مطبوعات و رسانه
۱۹	- سمعی و بصری
۲۰	ساختار اجتماعی
۲۰	- انجمن و شورای شهر
۲۰	- بزرگان، متنفذین و چهره های ماندگار
۲۱	- افراد خاص با اقدامات خاص
۲۳	- گروه های رسمی و غیررسمی
۲۴	- مراکز وابسته به قوه قضائیه
۲۴	- مدیریت و خدمات اداری
۲۴	- نیرو، آب و انرژی
۲۵	- خدمات نقلیه و حمل و نقل
۲۵	- خدمات شهری
۲۸	- بهداشت و درمان
۲۸	- خدمات بانکی و مالی
۲۸	- خدمات عمران، فنی و ساختمانی
۲۹	- باغبانی و درختکاری
۲۹	- خاطرات تلخ و شیرین
۳۲	ساختار سیاسی
۳۲	وزارت کشور
۳۲	- مجلس شورای ملی و شورای اسلامی
۳۳	- نظامی و انتظامی
۳۳	- بانوان سیاسی و اجتماعی
۳۴	ساختار اقتصادی
۳۴	- صنایع و معادن

۳۴

- صنایع سنتی و نیمه مدرن

۳۴

- کارخانجات کوچک

۳۴

- مغازه و فروشگاه

۳۶

- فروشگاه الکتریکی و مصالح ساختمانی

۳۶

- تعمیرکاران وسائط نقلیه

۳۷

- تعمیرکاران وسایل الکترونیکی و خدماتی

۳۷

سخن آخر

۳۸

منابع

مقدمه ای بر اولین های دهدشت

بسیار جالب و خواندنی خواهد بود، اطلاعات تکمیلی و کامل نوستالژی‌های شهر دهدشت، این نوستالژیها تا همیشه در اذهان و دفتر خاطرات به یادگار خواهند ماند که می‌شود درباره هر مورد از آن‌ها کتابی از خاطرات مخصوص‌شان نوشت. در ابتدای این متن یاد می‌کنم از تمامی شهدای گلگون کفن این شهر باستانی و بسیار قدیمی که در دفاع از شرف، عزت و تمامیت ارضی کشور و حفظ دین و مملکت به شهات رسیدند و همچنین یادی کنیم از بزرگانی که برای این شهر تلاش و زحمت بسیار کشیدند و خدمت رسانی نمودند و اکنون در بین ما نیستند. (روحشان شاد و یادشان گرامی باد)

در واقع شهر دهدشت در ابتدا بسیار کوچکتر از «دهی در دشت» بود و تنها دو طایفه محترم طاس احمدی در بخش خرابه های آثار باستانی معروف به «مُردِه شهر، morde shahr» و طایفه محترم خواجه نرمابی در قسمت بخش قدیمی رواق سکونت داشتند و دهدشت فاقد هرگونه امکانات برای زندگی بود و تنها یک چاه قدیمی بنام «چَه شَرینو، chah sherinoo» یا چاه دلاور بود که کل آب شرب مورد نیاز مردم را تأمین می‌کرد و زنان مجبور بودند با استفاده از طناب و «دولچه، dulcheh» آب را از چاه بالا بکشند و بارها اتفاق افتاد که به دلیل ازدهام جمعیت زنان، بعضی از آنها در درون چاه سقوط می‌کردند و زخمی می‌شدند و چون بدنه چاه با استفاده از سنگ های صاف بزرگی پوشش داده شده بود، خطر ریزش کمتر بود و زنان آب مورد استفاده را با استفاده از مَشک یا بر پشت خود حمل می‌کردند و یا در وسیله ای {که معمولاً هنر دست زنان بود} بنام «شَلَه، shaleh» با الاغ آن را حمل و جا به جا می‌نمودند. چون دهدشت مکان مناسبی برای زندگی نبود هنگام فرا رسیدن فصل بهار، دو طایفه فوق‌الذکر که اتفاقاً دام پرورش می‌دادند به مناطق سردسیری کوچ می‌نمودند و دهدشت کاملاً از سکنه خالی و خلوت می‌شد.

تا اینکه سرانجام پس از پایان غائله جنگ های چریکی عشایر علیه حکومت وقت، آقای تیمسار علیزاده «فرماندار کل وقت کهگیلویه و بویراحمد» به ساکنان دهدشت پیشنهاد داد که به آنان مصالح ساختمانی مجانی می‌دهد به شرطی که از خرابه ها بیرون آمده و اقدام به ساخت و ساز خانه های جدید نمایند. بنابراین نقشه جدید شهری و ایجاد شهر، با تعیین خیابان و کوچه و معابر آغاز و این اولین اقدام در جهت ساخت شهر جدید دهدشت بود که با استقبال مردم روبرو گردید و رفته رفته بقیه طوایف و ایلات کهگیلویه بزرگ تصمیم گرفتند که به دهدشت مهاجرت و خانه سازی را شروع و سکونت گزینند.

این اقدام مردم و دولت، سبب ایجاد فضای شهری و در نتیجه تشکیل شورای انجمن شهر و انتخاب شهردار گردید. رفته رفته ادارات جدید در دهدشت دایر و مسئولیت هایی را عهده دار شدند. سرمایه داران بهبهانی به دهدشت آمده و شروع به سرمایه گذاری و ساخت و ساز و ایجاد مغازه با شراکت بخشی از مالکین دهدشتی نمودند و شهر دهدشت آرام آرام شکل شهری بخود گرفت. آقایان حاج ظفر دوهنده با همکاری سرمایه گذار بهبهانی به نام حاج اردشیر کشوری که سرمایه خود را به دهدشت انتقال دادند، توأمان در تشکیل شهر دهدشت نقش اساسی داشتند.

شادروان حاج شیروان کاظمی از بزرگان ایلات و عشایر استان و طایفه نرمابی و ایل آقا که فردی مصلح، بزرگوار و قابل احترام، که به سفیر صلح مشهور بودند. شادروان حاج فرج الله عزیزی از کدخدایان عشایر و از طایفه طاس احمدی، شادروانان حاج ظفر دوهنده، حاج آزاد بهره مند، حاج اسکندر آموس، حاج سالار عزیزی، حاج عطاء طاهری و حاج حمدالله آروانه که با اهداء زمین به صورت مجانی کمک زیادی به استقرار ادارات در دهدشت نمودند.

کم کم امکانات فضای شهری افزایش یافت و سطح انتظارات مردم بالا رفت و بدلیل حضور دیگر طوایف و ایلات مختلف در شهر دهدشت، جمعیت شهری نیز افزایش یافت. سرانجام با انتقال آب چشمه سیاه چرام به دهدشت، مشکل بی آبی شهر دهدشت نیز تا حدود زیادی مرتفع گردید. انتقال آب نیز خاطرات بسیار جالبی دارد که در حوصله این یادداشت نمی گنجد. گرچه قبلاً نیز در فضای مجازی به آن اشاراتی داشته ام و آنرا تشریح نمودم.

و اما...

سخن شاگرد

انسان به واسطه چالش های زندگی و اتفاقات خواسته و ناخواسته ای که گاهی خود، گاهی دیگران و گاهی هم در تقابل با طبیعت تجربه می کند، همواره تاریخی شنیدنی و قابل تأمل دارد. هر کدام از اسلاف و اخلاف بشر که در این کرده خاکی زندگی کرده و در مدار این گذر عمر قرار دارند، به نیکی می دانند که گذشته روشن و تاریک افراد، گروه ها، جماعت ها، ملت ها و تمدن های قبل و حین زندگی شان، شنیدنی و خواندنی است.

زندگی انسانها ابعاد مختلفی هم دارد. تمامی تحولات فرهنگی (زبان، ادبیات، آهنگ ها، تمامی اقوال و سبک های زندگی و عناصر مادی و معنوی زندگی)، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بخشی از زندگی پیچیده انسان هستند که درون هر کدام از اینها اتفاقات متعددی صورت گرفته که می توانند مورد کنکاش و مطالعه قرار بگیرند. گاهی انسان به مطالعه و مرور گذشته خود و نسل های قبل بر می گردد و گاهی گذشته ها را تحلیل و تفسیر می کند. سیر در گذشته و بیان تمامی فعل و انفعالات و مناسباتی که به آنها وابسته ایم و بازخوانی آنها می تواند حال انسانها بویژه کسانی که آن دوران را شاهد بوده و حس محققانه ای به نوستالژی زندگی شان دارند را شاد و همواره مورد توجه و آرزوی کسانی است که در پی هویت خود هستند.

نوستالژی به فرانسوی (Nostalgie) یک احساس غم انگیز همراه با شادی به اشیا، اشخاص و موقعیت های گذشته است (A. Margalit, 2011, 271). آرزومندی عاطفی و احساس گرمی نسبت به موقعیتی در گذشته که از جنبه های اصلی آن دلتنگی شدید برای زادگاه است. دلتنگی به سبب دوری از وطن یا دلتنگی حاصل از یادآوری گذشته های درخشان یا تلخ و شیرین (فرهنگ فارسی معین). نوستالژی یک حس و تجربه تلخ و شیرین نسبت به موقعیت های گذشته است. این حس می تواند با مشاهده یک تله فیلم، گوش دادن به یک قطعه موسیقی و یا بازدید از یک مکان برانگیخته و فعال شود.

گرچه نوستالژی یک حالت روانی پیچیده است که می تواند موجب انقلاب روحی و رنجش خاطر بشود، اما به طور کلی حس منفی نمی دهد. با در میان گذاشتن این خاطرات و احساسات با دیگران می توان سلامتی روانی خود را تضمین کرد. واقعیت این است که با فعال کردن حس نوستالژیک، به نوعی عزت نفس و حس تعلق اجتماعی در افراد و حتی شرکت در کارهای خیریه افزایش می یابد. بنابراین نوستالژی اشراف بر گذشته است. دیگر حس بی هویتی و حتی مقایسه های غلط از نسل های قبل و حال صورت نمی گیرد.

روش جمع آوری مطالب نوستالژیک

همین که قرار است موضوعات بویژه به روش توصیفی را از گذشته بیان کنیم، بی تردید، مکلف به بهره مندی از رویکردی تاریخی و استفاده از روش های تاریخ هستیم. در مطالعه تاریخ، روش مورد بررسی شامل تکنیک ها و دستورات عملی هایی است که مورخان از منابع اولیه و شواهد دیگر برای تحقیق و سپس برای تاریخ نگاری استفاده می کنند (اسماعیل، دانیل لر، ۲۰۰۸).

منابع اطلاعاتی اولیه، معمولاً به صورت مکتوب اما گاهی نیز در قالب رسانه های دیگر که در زمان یک رویداد توسط یک شخص حاضر در آن رویداد تهیه می شوند. این منابع را به عنوان نزدیکترین منبع اطلاعات یا ایده مورد مطالعه در نظر می گیرند. مانند سنت های اساطیری.

منابع دیگر یا منابع ثانویه، شامل کسانی است که تاریخ را درک کرده اند. منابع ثانویه عمدتاً حاوی حساب ها، آثار یا تحقیقاتی هستند که با تجزیه و تحلیل، جذب، ارزیابی، تفسیر و یا ترکیب منابع اولیه به دست می آیند. نوستالژی یکی از منابع ثانویی تفسیر تاریخی است.

نوستالژی از منظر روان شناسی

درمباحث روانشناسی، علاوه بر عناصر کالبدی به نقش حس مکان و سرخوشی حاصل از حس زندگی نوستالژیک توجه ویژه ای شده است. بطور کلی به حسی که پس از ادراک و قضاوت نسبت به محیط خاص در فرد بوجود می آید، حس مکان گفته می شود. این حس در فرد منجر به ایجاد رضایت احساسی تعلق نسبت به محیط و تداوم حضور او در محل نوستالژی می شود. از طرفی امروزه با رشد شتابان ساخت و ساز، عدم توجه به احساسات و نیازهای استفاده کنندگان، عدم طراحی مبتنی بر افزایش فضاهای خاطره انگیز، پیامدهایی نظیر از دست رفتن احساسات بیگانگی انسان با مکان و در نهایت کاهش حس تعلق را با خود همراه دارد (اوحدی، روزنامه شرق). لذا نوستالژی، خاطره انگیز یا یادمانه یک احساس غم انگیز همراه با شادی به اشیا، اشخاص و موقعیت های گذشته است. در واقع به کلمات و جملاتی و هر چیز دیگری که یادآور خاطرات تلخ یا شیرین گذشته که عامل ایجاد یک حس خاص در انسان (حس هایی مانند عشق، نفرت، محبت، حسرت، زندگی و...) هستند روحیه افراد جامعه را شاد می کند.

نوستالژی از منظر جامعه‌شناختی

۱- **گئورگ زیمل** یکی از جامعه‌شناسان کلاسیک در آثارش هم به زیبا‌شناسی و هم به مدرنیسم مفصلاً پرداخته است. او معتقد است که در تعامل میان دو سویهٔ حیات و فرم است که فرهنگ شکل می‌گیرد. هر چند بر این باور است که امکان جدایی میان فرم و محتوا نیز وجود دارد. مخصوصاً در فرهنگ مدرن این سویهٔ انتقادی قابل مشاهده است. زیمل تفرقه میان دو قلمرو فرم و محتوا را جدایی میان فرهنگ ذهنی و فرهنگ عینی می‌داند (واندنبِرگ، ۱۳۸۶: ۱۱۲). در صورتی که فرهنگ محصول اجتناب ناپذیر زندگی است اما تضاد میان زندگی و فرهنگ گریزناپذیر است. بنابراین از نگاه زیمل محتوا همان حیات و زندگی است و فرم هم فرهنگ است که حیات می‌تواند در آن شناسانده بشود.

۲- یکی دیگر از جامعه‌شناسان کلاسیک، **ماکس وبر** آلمانی است. ایشان در کتاب «اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری» تفسیری از افسون زدایی در دنیای مدرن دارد. عوامل مختلفی از جمله سیطرهٔ فناوری، انقلاب صنعتی، عقلانی شدن و سکولاریزاسیون از دلایل افسون زدایی جهان امروز است. ایشان معتقد است که علم و هنر در دنیای مدرن، راه متفاوتی را می‌روند. چرا که می‌گویند علم چگونگی شناخت وسایل و رسیدن به هدف را در دنیای مدرن ارائه می‌دهد اما در مورد چگونه زیستن و چه باید کرد، هیچ پاسخی ندارد (وبر، ۱۳۹۰: ۱۱۵). بنابراین فرهنگ و هنر است که شیوه چگونگی بودن و مدیریت زندگی را می‌آموزد.

۳- **گئورگ لوکاج** جامعه‌شناسی که از هوشمندترین مفسران دوران مدرن شناخته می‌شود. «نظریهٔ رمان» از جمله آثار لوکاج است که تأثیر بسزایی در زیباشناسی دارد. معتقد است که نوستالژی زارعان، صنعتگران و اجتماع ارگانیک گذشته ریشه در میان مردمان دارد (لوکاج، ۱۳۹۴: ۲۶). بنابراین نوستالژی در نگاه جامعه‌شناسان کلاسیک یکی از پیامدهای فرهنگی گذار به عصر مدرن است که به لحاظ دلزدگی و بازگشت به آثار ادبی مدرن می‌خواهند همبستگی میان مدرنیته و نوستالژی فرهنگی بوجود آورند.

چرا نوستالژی حال ما را خوب می‌کند؟

واژهٔ نوستالژی از دو واژهٔ یونانی ساخته شده است «nostos» که به معنی «بازگشت به خانه» است و «algia» که معنی «رنج و درد کشیدن» می‌دهد. طبق نتیجه تحقیقی که در دانشگاه ساوتهمپتون انجام شده است، نوستالژی باعث افزایش خوش بینی به آینده می‌شود. نوستالژی یک واکنش رایج به تغییر است و کارکرد های روان شناختی بسیاری برای ما دارد. از مهم ترین مزایای داشتن نوستالژی ایجاد و تقویت حس انسجام و وحدت است. نوستالژی، حس یا هیجان نیرومندی است که با اتفاقاتی که شباهتی به تجربیات گذشته شخص دارند به وجود می‌آید. بدون شک همه ما باید در زمان حال زندگی کنیم.

اما شاید تعجب کنید اگر بدانید توجه کردن به گذشته های نوستالژیک، هر از چندگاهی می تواند فواید شگفت انگیزی به ویژه برای سلامت روانی ما به همراه داشته باشد. به عنوان مثال آیا می دانید که فکر کردن به خاطرات قدیمی، اعتماد به نفس شما را افزایش می دهد؟ یا اگر احساس تنهایی می کنید، بهترین و سریع ترین درمان، سیر کردن در خاطرات گذشته است؟ نوستالژی، حس یا هیجان نیرومندی است که با اتفاقاتی که شباهتی به تجربیات گذشته شخص دارند به وجود می آید. آهنگ های آشنا، بوها و دیگر چیزهایی که گذشته را به یاد می آورند احساسات نوستالژیک را تحریک می کنند.

نوستالژی اغلب با تحریکات حسی است که رها می شود، یعنی همان که مثلا بویی به مشام مان می خورد یا آهنگی می شنویم، که اولی حس بویایی است و دومی حس شنوایی. اما این احساسات گاهی با گفت وگوها هم می توانند رها شوند، یا حتی با یادآوری خاطرات شخصی. گاهی هم با اتفاقات غیرمنتظره است که این رها شدن اتفاق می افتد و گاهی بعضی بدبختی ها آن را در مغزمان رها می سازند و گاهی برای این، به نوستالژی متوسل می شویم که شاید در عالم بدبختی مان خود را اندکی خوشبخت احساس کنیم. نوستالژی، فعالیت چند ناحیه از مغز را افزایش می دهد که با افزایش جریان خون و سوخت و ساز آن نواحی مشخص می شود. یعنی وقتی احساس نوستالژی می کنیم چند ناحیه از مغز به فعالیت می افتند. افزایش جریان خون در هر جای مغز و افزایش فعالیت سوخت و ساز آن نشانه این است که آن ناحیه به فعالیت در آمده است و دارد وظیفه مخصوص خود را انجام می دهد. کسانی که آهنگی گوش می کنند که آنها را شدیداً دچار حس نوستالژیک می کند، شیار تحتانی از قسمت پیشانی مغز آنها و همچنین مخچه و قسمتی به نام اینسولای مغزشان فعال تر از زمانی است که آهنگ گوش می کنند اما حس نوستالژی در آنها ایجاد نمی شود. نکته جالبی هم اینجا وجود دارد (سیف، ۱۴۰۱:۳۸).

اشخاصی که از لحاظ شخصیتی افرادی حساس و عاطفی هستند و زود غمگین می شوند، تمایل بیشتری به نوستالژی دارند. اما این به آن معنا نیست که نوستالژی ربطی به افسردگی یا هر اختلال عاطفی دیگر دارد. بعضی ها نه افسرده هستند و نه اختلال عاطفی دارند، اما چون حساس و عاطفی هستند بیشتر دچار نوستالژی می شوند. در یکی از مطالعات هم دیده شده که نوستالژی با انعطاف پذیر بودن اشخاص بی ارتباط نیست. هر کس انعطاف پذیر باشد بیشتر دچار نوستالژی می شود. وقتی احساس نوستالژی می کنیم، قسمت هایی در مغز که به مراکز پاداش معروف هستند به فعالیت می افتند (سیف، ۱۴۰۱:۳۸). یعنی همان سوخت و ساز و جریان خونشان بالا می رود. اینکه گاهی حتی آهنگی می شنویم که قبلاً آهنگ دلخواه ما نبوده، اما الان که آن را می شنویم احساس نوستالژی می کنیم، به خاطر همین است. یعنی به خاطر این است که مراکز پاداش فعال می شوند. این مراکز با هر چیزی فعال شوند حس خوشایندی به انسان دست می دهد. این هم که گاهی حتی مثلاً آهنگ های معمولی می توانند آن مراکز را فعال کنند و ما را دچار نوستالژی کنند ظاهراً به خاطر این است که اینها متعلق به گذشته ای هستند که آن گذشته برای ما خوشایند است.

از طریق به یاد آوردن آن گذشته است که آن مراکز را فعال می‌کنند. وقتی گذارت به تالار ورودی جایی می‌افتد که قبلاً مدرسه‌ات بوده یا با اتومبیل از جایی رد می‌شوی که قبلاً در نزدیکی آنجا منزل داشتی، اینها مرکزهای پاداش مغز را تحریک می‌کنند و منجر به حس نوستالژی می‌شوند. این حس‌های خوش در پاسخ آن چیزهایی ایجاد می‌شود که گذشته را به یاد ما می‌آورند، به شرطی که اتفاقاتی که در آن گذشته برایمان افتاده است اتفاقات مثبتی باشد، یا اگر هم مثبت نیست خنثی باشد.

اگر آن تجربه‌ها ناخوشایند و منفی باشند ایجاد نوستالژی نمی‌کنند. حس خوشی که با نوستالژی ایجاد می‌شود، می‌تواند شخص را در برابر یأس‌ها و حتی اضطراب‌هایی که بعضی وضعیت‌ها برایش ایجاد می‌کنند محافظت کند. وقتی نوستالژی به‌عنوان یک استراتژی برای مقابله با وضعیت‌ها به‌کار گرفته شود، شخص می‌تواند احساسات مربوط به نوستالژی را با گوش کردن به آهنگ‌های آشنا، نگاه کردن به عکس‌های قدیمی یا رفتن به محیط‌های آرامبخش گذشته رها سازد. اما از آنجا که حس نوستالژی به راحتی می‌تواند تحریک شود، ممکن است شخص خودش را به آن معتاد هم بکند. کلا هر فعالیتی که بتواند مراکز پاداش مغز را فعال کند، می‌تواند اعتیادآور باشد. باری، نوستالژی می‌تواند صورت افراط پیدا کرده و حکم چوب زیر بغل را برای شخص پیدا کند و آنگاه که مشکلات زندگی خارج از حد تحمل می‌شود، حس‌های مثبت نوستالژی جانشینی برای زندگی کردن در زمان حال شود (اوحدی، روزنامه شرق).

فواید مرور خاطرات نوستالژیک

کاستن از حس تنهایی

تماشای یک فیلم قدیمی یا نگاه کردن به عکس‌های قدیمی که با دوستان و اعضای خانواده تان دارید، می‌تواند احساس امنیت، گرمی و محبت گذشته را در زمان‌هایی که احساس تنهایی می‌کنید به شما برگرداند.

بالا بردن امید برای داشتن آینده‌ای بهتر

غرق شدن در گذشته ما را به آینده امیدوار می‌کند. براساس نتایج تحقیقی که در نشریه معتبر شخصیت و روان شناسی اجتماعی منتشر شد، صرف فکر کردن درباره کلمات نوستالژیک یا گوش دادن به آهنگ‌هایی که حس نوستالژی را در ما برمی‌انگیزند،

کاهش اضطراب و استرس

پروفیسور «کریستین باجو» از دانشگاه ایالتی اوهایو در این باره می‌گوید؛ هر تغییری، چه مثبت و چه منفی، می‌تواند بسیار اضطراب‌آور باشد. لذا مرور چیزهایی که ثابت مانده‌اند، ایجاد نوعی حس تداوم یا حس استواری و ثبات می‌دهد. خاطرات نوستالژیک با یادآوری این که زندگی همیشه هم دشوار نبوده است، حس ثبات و توانایی گذر از دشواری‌ها را به ما القا می‌کند. بنابراین بازگشت ذهنی به دوران ثبات و آرامش، مقابله با استرس و فشار کنونی را آسان‌تر می‌سازد.

معنی دادن به زندگی

کسانی که از مرگ می ترسند، فایده بیشتری از حس نوستالژی می برند. چراکه سفر ذهنی به گذشته به زندگی معنای بیشتری می بخشد و افکار منفی درباره مرگ را سرکوب می کند.

افزایش اعتماد به نفس

خاطرات قدیمی که موفقیت های گذشته را به یادتان می آورد، باعث می شود بتوانید سرتان را بالا بگیرید و بر مشکلات فائق آید. خاطرات دستاوردهای گذشته و پس زمینه ای که از احساس پیروزی در ذهن تان وجود دارد، شما را برای کسب موفقیت در حال و آینده آماده تر می کند.

نزدیک ساختن روابط خانوادگی

اگر با همسر تان مشکل دارید سعی کنید به لحظات خوب در روابط تان بیندیشید. یادآوری این لحظات خوب به یادتان می آورد که اساساً چرا در کنار هم هستید و این یادآوری به تقویت پیوند شما کمک می کند.

پروفسور «کلی روتلج» دانشمند رفتارشناس، نویسنده و استاد روان شناسی دانشگاه ایالتی داکوتای شمالی در این باره می گوید: «نوستالژی، افزایش احساس وابستگی اجتماعی ما به دیگران به خصوص اعضای خانواده مان را به دنبال دارد».

کمک به مدیریت تغییرات

نوستالژی می تواند مانند لنگری عمل کند که به احساسات شما ثبات می بخشد. یادآوری خاطرات شاد گذشته این امید را در شما ایجاد می کند که این دوران گذار نیز به آرامی خواهد گذشت و به زودی جز خاطره ای از آن به جا نخواهد ماند.

افزایش میزان خوش بینی

بهترین راه برای حفظ آرامش و ادامه مسیر زندگی، یادآوری خاطرات گذشته است. حس نوستالژی به شما کمک می کند که در مواجهه با نگرانی ها نگرش مثبت تان را حفظ و شرایط استرس زا را به تجربیاتی خوشایند برای یادگیری بیشتر تبدیل کنید.

ایجاد ثبات شخصیت

بسیاری از افراد در مواجهه با تغییرات اساسی زندگی به سختی می توانند با خودشان صادق باشند. در این بین خاطرات نوستالژیک این اجازه را به افراد می دهد که در لابه لای تغییرات هم به خاطر داشته باشند که بوده اند، از کدام گذشته آمده اند و چه چیزهایی واقعاً اهمیت دارند.

ایجاد حس تعلق

پروفسور «روتلج» می گوید: نوستالژی این فرصت را به افراد می دهد که به خودشان اطمینان بدهند از موفقیت های میان فردی برخوردار بوده اند، از سوی دیگران دوست داشته شده اند و برای آن ها ارزشمند بوده اند. نوستالژی به افراد حس محبوب بودن، مورد حمایت بودن و از شایستگی اجتماعی برخوردار بودن را القا می کند(مشرف، ۱۳۹۷).

نوستالژیک اولین های دهدشت در چهار ساختار کلان

الف) ساختار فرهنگی

✓ آموزش و پرورش

- اولین نمایندگی آموزش و پرورش در دهدشت، به مدیریت شادروان **حاج عطاء طاهری** راه اندازی شد.
- اولین رؤسای آموزش و پرورش، آقایان **بزرگمهر، صمدی، شادروان محمدی و خداکرمپور** بودند.
- اولین آموزشگاه تحصیلی، دبستان ششم بهمن، امام خمینی فعلی در میدان مرکزی شهر بود.
- اولین راهنما تعلیماتی مدارس دهدشت، آقای **ارزنده** از بوشهر بودند.
- از اولین آموزگاران و خادمان عرصه فرهنگ و تعلیم و تربیت، شادروانان **حاج محمدحسن دانشی و غلامحسین پورانصاری** که هم خودشان از چهره های نیکنام و ارزشمند عرصه فرهنگ و از افراد معتمد و بزرگان منطقه بودند و هم فرزندان شایسته و نخبه و اندیشمند و متفکر را تربیت کردند که امروز در عرصه های علمی و بخصوص پزشکی، خادم مردم و از افتخارات ماندگار دیار مظلومان هستند.
- اولین معلمان ابتدایی دهدشت، آقایان **پژومان، بشوش، ناصر پرویزی، حاج سیدعبدالجبار توفیقیان، خلیفه صفایی، حاج محمدحسن دانشی، اسفندیار افرشته، سردار محمدی، غلام زاده و انصاری** بودند. بعدها آقایان **جلالی و حقیقت، بهمن فتحی، شادروان غلامحسین انصاری، مهرنوش آروین، کهزاد اردشیری (خشنودزاده)، رضا آروین، سیدمحمدصادق زمانپور، حاج عبدالله صفاری، شادروان سیاوش روئینیان، شادروان افضل دوهنده** (که مهارت وصف ناپذیری در روش تدریس ابتدایی بخصوص برای کلاس اولی ها داشت. در حقیقت از بهترین معلمان مجرب کلاس اولی ها بود که تسلط شان در تدریس فوق العاده بود و همیشه سر کلاس به بچه ها می گفت بلند حرف بزنید چون من نمی شنوم)، اضافه شدند.
- اولین زن معلم دهدشت، سرکارخانم **شوکت مجیدی** بودند.
- اولین مدرسه راهنمایی دهدشت، مدرسه راهنمایی کیوان با مدیریت آقای **اکبری** اهل چرام در محل فعلی آموزش و پرورش قدیم بود. (جا دارد یادآوری کنم که تغذیه رایگان در مدارس و بیسکویت های بزرگ و بسته های بسته بندی شده و بسته های انجیر و سیب درختی را هم تجربه کردیم).
- اولین متصدی امور دفتری مدرسه راهنمایی کیوان دهدشت **شادروان غلامحسین پورانصاری** بودند.

- اولین دبیران دوره راهنمایی و دبیرستان، آقایان اکبری، حمدالله دوستی، مظفریان، نیکوسرشت، خوشفکر، پوریا داستانی، معتمدی، پروانی، فرخ نیا (گوشه‌ای)، فرهمندیان، شکیب، طالبی، پرویش، شادروان ترابی و همسر محترمه اش خانم مرادی، خانم روانخواه، خانم منجری بودند.

- اولین رئیس هنرستان جناب آقای جاوید بودند که مدیر هنرستان شهید باهنر دهدشت منصوب شدند. فردی بسیار مدیر، مدبر، خوش مشرب و خوش برخورد با اندامی بلند بالا و ظاهری بسیار آراسته و خوش تیپ بودند که همیشه با کت و شلوار یکرنگ و اتو کشیده همراه با کراوات در هنرستان حضور می یافتند و نظم فوق العاده ای داشتند و دانش آموزان بسیار از ایشان حساب می بردند.

- اولین سرایدار آموزشگاه، آقای نصرالله علی آبادی که ورزشکاری دونده بود و بعضی مواقع به جای معلمان غایب، تدریس هم می کرد. البته بیشتر می گفت بچه‌ها شعر و سرود برایم بخوانید و آقای بمونعلی استیک که آواز قشنگی هم داشت، سرود اجرا می کرد و شعر می خواند. بیشتر هم شعر خرم آبادی «حالو گندم خری / مه گندم گروه / ای مه گندم گروه...» را می خواند و ما هم دست می زدیم.

- اولین سرایدار مدرسه راهنمایی کیوان، طاهر هنرمند بودند که یکی از بهترین بازیکنان فوتبال دهدشت بود. ایشان فرزند یکی از اولین متصدیان حمای های شهر دهدشت به نام استاد کریم هنرمند بودند.

- اولین بوفه دار مدارس، آقای کرامت ارشیا که دانش آموز بود و شیرینی های کوچکی سه ضلعی قهوه‌ای رنگ مینو، خامه سه گنجی و شیرینی راحتی می فروخت. کل دارایی مغازه اش داخل یک چمدان کوچولو بود و اکثراً هم جنس مغازه اش را قرضی می داد. چون از پول خبری نبود. به نظرم بعد از گذشت پنجاه سال هنوز طلبکار هستند. با دفتر مخصوصش و خط پر رنگ که آنقدر بر صفحه فشار می آورد که تا سه برگ پایین تر، اثر خودکارش معلوم بود.

- اولین مسئولان دوره پیشاهنگی آقایان سردار محمدی و اسفندیار افراشته بودند. هر سال به مناسبت هفته پیشاهنگی، لباس های مخصوص می پوشیدیم و به صورت گروهی کارهای خدمات عمومی انجام می دادیم. مثلاً، کفش واکس می زدیم و خیابان ها را تمیز می کردیم که در عوض مردم به ما انعام مخصوصاً پول می دادند. یا بیشتر طرف کوه باغ «بج، baj» واقع در روستای «دره لَبک، dare labak» به اردو می رفتیم. آقایان سردار محمدی و اسفندیار افراشته شعر معروفی داشتند که ما هم همراهی می کردیم؛

(یویی یه یه یه یویی یویی یه / یه یه یه یویی یویی یه) یعنی (اسبی آمد از کوه به پائین / آمد اسبی از کوه به پائین...).

- اولین سرایدار خانه فرهنگیان دهدشت، شادروان فریدون، واقع در چهار راه بازار روز که فردی متین، آرام، بی آزار و مهمان نواز بود.

✓ شهدا و ایثارگران

- اولین شهید استان، شهید سیدعلی نورالدینی بود که قبل از انقلاب یعنی در سال ۱۳۵۷ به شهادت رسید. شهید نورالدینی را تعداد زیادی از مردم تا قلعه دختر همراهی کردند. اما چون آب رودخانه مارون زیاد بود و در محل قلعه دختر، پل عبور از رودخانه وجود نداشت، چند نفر از افراد مهلی، تابوت شهید را بر دوش گذاشته و شناکان به آن طرف رودخانه رساندند. سپس شهید را به روستای محل زادگاهش، امام زاده نورالدین واقع در روستای دم عباس انتقال دادند. بنابراین ما تشییع کنندگان که نمی توانستیم از رودخانه عبور کنیم، به شهر بازگشتیم.

- اولین شهید دفاع مقدس، که در گلزار شهدای دهدشت به خاک سپرده شد، شهید والامقام، حسین عادل زاده بود. جمعیت زیادی در مزاسم تشییع پیکر مطهر شهید عادل زاده حضور داشتند.

- سرگروهان شادروان حاج سید نورالله کریمی اهل لرستان (پدر شهیدان والامام سیدسعید و سیدمهدی کریمی و سردار سرلشکر سیدمجید کریمی) که علاوه بر حضور خود و فرزندانش در جبهه های جنگ، در تأمین تدارک جبهه و پشتیبانی از رزمندان خدمات گسترده ای داشتند.

- سرگروهان حاج رحیم طلاوری (پدر شهید والامقام سردار رحیم طلاوری) از چهره های شناخته شده و حافظان نظم در شهر بودند.

- شادروان استاد حاج سید محمد صالح دژن (پدر شهید گرانمایه سیدعلی صفدر دژن) از جمله اولین استاد بناهای چیره دست و معمار ساختمانی در دهدشت بودند.

- شادروان حاجی گرجی کیان نژاد (پدر شهیدان گرانقدر احمد و علی کیان نژاد) از بازاریان منصف و خوشنام دهدشت بودند.

✓ ورزشی و تفریحی

- اولین مربی تربیت بدنی و ورزش، آقای محمد وردیانی از بوشهر بودند.

- اولین رؤسای هیئت فوتبال شهرستان، آقایان ثارالله حیدری اهل شمال و حاج عبدالجبار توفیقیان بودند.

- اولین مربی ورزش بومی شهر دهدشت، شادروان کی فتح الله عزیزی بودند که در مدارس شهر دهدشت به عنوان مربی ورزش انجام وظیفه می کردند.

- اولین زمین خاکی ورزشی، معروف به زمین کرامت ارضیا، نزدیک چاه آب شیرین دلاور بود که بیشتر مسابقه فوتبال بین طوایف خواجه و طاس احمدی در آن برگزار می شد. همچنین زمین معروف «جاجخون خواجه ظفر» در محل اداره آموزش و پرورش فعلی دهدشت که آن موقع بیابان بود و اکثر روزهای پنجشنبه و جمعه در آنجا سیارشلوغ بود. بعدها در زمین خاکی محل سالن فعلی شهید باهنر و هم روبروی سپاه پاسداران در پشت هنرستان فنی شهید باهنر، مسابقات رسمی باشگاهی برگزار می شد.

- اولین تیم های فوتبال ورزشی که در دهدهشت تشکیل شدند، تیم های فرهنگ و آریوبرزن که متعلق به طایفه طاس احمدی، تیم پیروز متعلق به طایفه خواجه نرمایی و تیم تاج دستگرد که در سال ۱۳۵۴ تشکیل شدند.
- اولین فروشگاه ورزشی متعلق به آقای شمسایی اهل بهبهان در خیابان شریعتی روبروی هلال احمر فعلی بود. بعدها حاج محمد داورپناه فروشگاه ورزشی تختی را تأسیس کردند.
- اولین دروازه بان رسمی فوتبال دهدهشت، آقای استاد عبدالحسین متشفع که البته ایشان از مسئولان مبارزه با مالاریا و کارمند شبکه بهداشت و درمان و اهل بهبهان بودند. بعد از ایشان، آقایان علی کرم بهره مند، بهمن آروین، عبدالله نیکوسرشت، علی صالح دژن و آقای بی به نام راک که اهل آذربایجان بود و بعدها مهاجم شد، به ورزش فوتبال خدمت کردند.
- اولین فوتبالیست های دهدهشت، آقایان حسین رشیدی، مرحوم اسماعیل سیدپور (خبره) و نصرالله علی آبادی بودند.
- اولین پرتابگر دیسک در رشته دومیدانی، شادروان خداداد نیک نیا بود.
- اولین دوندگان رشته دومیدانی، آقایان نسین رشیدی، شیرو بهرامی (برمان پور) و نصرالله علی آبادی بودند. بعداً حسینقلی یادآور و مصطفی کریمپور نیز به این جمع اضافه شدند.
- اولین تیم فوتبالی که برای بازی دوستانه به دهدهشت آمد، تیم شهربانی بهبهان بود.
- اولین باجه بلیط فروشی در استادبوم آزادی دهدهشت بود. شادروانان حاج غلامرضا بازبار و حسین پاد و همچنین سرمست دستیار معروف به «سرتیپ» در آن بلیط فروشی می کردند. ازدهام جمعیت در پشت باجه از حیث عشق به فوتبال و دل خوشی جوانان و مردم دهدهشت به ورزش فوتبال، جالب بود. همه تماشاگران آن روزهای عصر طلایی فوتبال دهدهشت از این سه بزرگوار خاطرات بسیار جالب و متنوع دارند.
- اولین ژیمناستیک کار دهدهشت، معلمی بود بنام آقای اصغرخانی که بسیار مهارت داشت و پارالل کار می کرد. هنگام اجرای نمایش، همه در مدرسه به تماشایش می نشستند.
- اولین فوتبالیست های غیربومی، آقایان انوش، زالی، شاهرودی، محمد پیرزاد و بعدها آقایان حلوایی، شادروانان علی شریفی، سیدنعمت رهنما، احمد حمیدی، محمد دهقان، خلیل حسینی زاده، شکرالله غریبی، سرباز نصیری، نریموسایی، کرمی، دشتی، تراب دره شوری، محمد خوزان، فرزاد کشوری و سیدعلیرضا محمودی بودند.
- اولین داور فوتبال آقای شادروان عبدالله باقرزاده کارمند فرمانداری بود.
- جناب آقای احمد حمیدی، مربی ورزش و اهل بهبهان، که راه رفتن منحصر به فردی داشت، کمک زیادی به پیشرفت فوتبال دهدهشت نمودند.

✓ دینی و مذهبی

- اولین نوحه خوان لری که کاملاً سنتی و صادقانه نوحه می خواند، مرحوم **مشهدی عباس آهنگر** با هیكل بسیار بلند و قیافه ای منحصر به فرد بود. بخصوص با نوحه معرفی که در روز عاشورا از طریق بلندگو می خواند:

«شمر... ولد... / حسین گشت اوو(آب) و ش ندا...»

- اولین مسئول حوزه علمیه، مرحوم **شادروان حاج سید میراحمد تقوی** که نقش مهمی در هدایت و ارشاد مردم داشت و در بین تمام ایلات، طوایف و مردم از احترام خاصی برخوردار بود.

- اولین امام جمعه دهدشت، **حاج آقا شرعی زاده** بود که با لهجه مخصوصش همیشه برای مردم خاطره انگیز بود.

- اولین نماز جمعه به امامت **حاج آقای شرعی زاده** در محوطه دبیرستان شهید بهشتی دهدشت واقع در خیابان شهید مذکور پاریسی برگزار شد. تمامی محوطه بزرگ دبیرستان و خیابان شهید مذکور پاریسی جلوی دبیرستان، مملو از جمعیت بود.

- اولین امام جماعت مسجد صاحب الزمان(عج) دهدشت، **حاج آقا سید رضا موسوی خواه** بودند که نقش بسیار مهمی در ترویج احکام اسلامی و هدایت مردم داشتند و از احترام ویژه ای نزد عموم مردم برخوردار بودند.

- نوحه خوانی **حاج عبدالرسول امامی مقدم**، مداح اهل بیت عصمت و طهارت (ع) که در ایام محرم با صوت دلنشینش همه را به شدت متأثر می کرد.

- **گروه بان پورا احمدی** که اهل بندرعباس بود، سبیل پُریشتی داشت و در ایام محرم نوحه معروف «حیف از این...» را می خواند. اصل نوحه اش «حیف از این اکبر لیل/ کشته شد اکبر لیل/ بی کفن اکبر لیل...»، را می خواند و به همین خاطر معروف شده بود به «سرکار حیف از این».

- اولین هیئت عزاداری سینه زنی در ایام سوگواری **امام حسین(ع)** که در آغازین سال های تشکیل دهدشت، فعال شد، در محوطه مکینه **کشوری**، بدون برق و بلندگو شکل گرفت. سپس هیئت مرکزی دهدشت که در میدان مرکزی شهر عزاداری می کردند، با حضور تمامی مردم از طوایف و قبایل مختلف، تشکیل شد. پس از گسترش شهر و تشکیل هیأت های متعدد، هیئت عزاداری محله جابر معروف به هیئت مسجد **امام حسین(ع)**، نزدیک امامزاده جابر(ع) و در حومه شهر باستانی دهدشت جلوه دیگری داشت. این هیئت با حضور انبوه مردم بخصوص **طوایف محترم طاس احمدی**، **اولاد میرزاعلی**، **شیوخ امامزاده محمود و بی بی خاتون و سادات امام زاده علی(ع)** با شکوه بسیار و نظم خاص و با کیفیت بالا برگزار می شد. همه افراد از پیر و جوان با شور و حال وصف ناشدنی شرکت می کردند. از دیگر برنامه های خاص هیئت عزاداری **امام حسین(ع)** این بود که در روز عاشورا از عزاداران حسینی پذیرایی بسیار خوبی به صرف نهار بعمل می آمد.

✓ کتاب، مطبوعات و رسانه

- اولین کتابفروش، **شادروان حاج سیدعبدالجبار توفیقیان**، فرهنگی فرهیخته و از اولین شهرداران شهر دهدشت بود که آقای **سیدحمزه سعیدیان** در آن مغازه به عنوان متصدی کار می کردند. این کتابفروشی در خیابان ششم بهمن قدیم و امام خمینی فعلی واقع بود. همیشه بنده (**سیدابوصالح دانشفر**) و **دکتر انوری** برای خرید مجله کیهان ورزشی از مشتریان همیشگی و دائمی اش بودیم و التماس می کردیم که اجازه بدهد ما روزنامه ها را از اداره پست برایش بیاوریم. چون برای مطالعه کیهان ورزشی خیلی عجله داشتیم و کم طاقت بودیم.

- **اولین خبرنگار ورزشی، شادروان سیدعلی اکبر مصفا** بودند که خبرهای ورزشی را با مطالب خوب، وزین و نگارش شیوا، بیشتر در روزنامه کیهان و کیهان ورزشی انعکاس می داد.

- **اولین دکه مطبوعاتی، دکه آقای محسن تباری** واقع در میدان مرکزی جنب مخابرات قدیمی بود که مردم برای خرید روزنامه ها بخصوص روزنامه های ورزشی و همچنین نتایج کنکور، سرصف خرید بودند. خوشبختانه هنوز هم دایر است. سپس دکه روزنامه فروشی آقای **اسفندیار باستی** که البته همراه با آقای **شادروان ذاکر حسینی** فعالیت داشتند. **مرحوم ذاکر حسینی** هم کارمند فرمانداری بودند و هم به عنوان خبرنگار انجام وظیفه می کردند. این دکه روزنامه فروشی نیز در خیابان شهید مذکور پاریسی، جنب دبیرستان دخترانه، روبروی نیروی انتظامی دایر بود.

همچنین **شادروان موسی یزدانی** نیز دکه روزنامه فروشی داشتند که جنب بانک ملی قدیمی در ساختمان **شادروان کی سالار عزیزی** فعالیت داشتند. این سه دکه روزنامه فروشی همواره مشتریان زیادی داشتند و به همراه کتاب فروشی و مطبوعاتی **شادروان حاج سیدعبدالجبار توفیقیان** خدمت بزرگی به اهل علم و فرهنگ کهگیلویه داشتند و دارند.

✓ سمعی و بصری

- **اولین نوازندگان ساز و دهل و موسیقی در عروسی ها، شادروانان محمدعلی «محیلی» بزم، زادعلی، نادعلی، خانویس، شمسعلی، ناصر و فضیل بودند که فضیل در ساز زنی بسیار مهارت داشت. و همچنین صدرالله معروف به «صدو» که جثه بسیار کوچکی داشت اما با مهارت عالی دهل می زد. مردم خاطرات بسیار جالبی با موسیقی آنان دارند و عامل شادی و شور و نشاط مردم بودند. بخصوص دستمال بازی زنان و چوب بازی آقایان که متأسفانه گاهی چوب بازی با درگیری، تنش و جدل توأم می شد. معمولاً چوب بازی ها بصورت طایفه ای بود و به همین خاطر تعصب و رقابت طایفه ای، زمینه ای برای درگیری بود.**

- **اولین سینما در دهدشت، سینمای سیاری بود که قریب ۶۰ سال پیش، مردم از آن برخوردار بودند. فیلم های سینمایی را توسط سینماهای سیار در میدان مرکزی و یا در خیابان های اطراف، نشان می دادند و مردم به شدت استقبال می کردند. حتی بازیهای جام ملت های آسیا (۱۹۶۸، تهران) را که ایران قهرمان شد، از طریق سینما سیار دهدشت مشاهده کردیم.**

- اولین دستگاهای پخش موسیقی در دهدهشت، گرامافون های قدیمی بود که صفحه بزرگ دایره‌ای داشتند و با باطری (قوه زرد) کار می‌کردند. معمولاً علاقمندان به موسیقی، ترانه لری «مو لر بلیط خرم هفت سال چپونم / مندنی وای شیرعلی مردون» گوش می‌دادند. و یا ترانه‌های خواننده مهلی به نام ناصر سلمانی اهل نورآباد که صدای زیبایی داشت را از طریق گرامافون می‌شنیدند.

ب) ساختار اجتماعی

✓ انجمن و شورای شهر

- اولین اعضای انجمن شهر دهدهشت که قریب پنجاه سال پیش با آراء مردم انتخاب و تشکیل گردید؛ شادروان حاج سالار عزیزی، حاج اسفندیار جمشیدی، حاج حمدالله آروانه، حاج علی دهدهشتی، حاج آزاد بهره مند، حاج جان محمد آرامی، حاج کاکا جاودان، حاج عبدالله نیکدارجمال و سرکارخانم گردآفرین نیک اقبال همسر شادروان کی سالار عزیزی بودند. البته اعضای شورای انجمن شهر با اعضای شورای انجمن شهرستان فرق داشتند و تعدادشان هم با هم متفاوت بود. اما آقای شادروان کی سالار عزیزی رئیس انجمن شهر و آقایان شادروان حاج اسفندیار جمشیدی از بزرگان ایل دشمن زیاری و سپس شادروان اسکندر خان چرامی رئیس انجمن شهرستان بودند.

- اولین رئیس کمیته انقلاب اسلامی دهدهشت در بدو پیروزی انقلاب اسلامی، حاج سیدرضا موسوی خواه به همراه شادروان حاج ظفر دوهنده بودند که در محل مدرسه فعلی امام خمینی (ره) در میدان مرکزی، مستقر بودند. جالب اینکه منشی جوان و نویسنده تمامی صورتجلسات تدوین شده و تصمیمات گرفته شده اعضای محترم این کمیته، دکتر امین انوری بودند. کمیته های انقلاب، بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی تشکیل شد و افراد صاحب نفوذ را در رأس آنها قرار دادند تا از اختلافات و شبهات پیشگیری کنند.

- اولین رئیس شورای اسلامی شهر دهدهشت جناب آقای حاج محمدعلی داورپناه بود.
- اولین زن و تنها زن عضو شورای اسلامی شهر دهدهشت سرکارخانم ایراندخت اکبرنژاد بود.

✓ بزرگان، متنفذین و چهره های ماندگار

- جناب آقای حمدالله درخش از اولین کارمندان و مسئول کارگزینی آموزش و پرورش بود.
- جناب آقای تظلمی از کارکنان اداره پست بود
- شادروان مندنی آرامیان از کارکنان بسیار با اخلاق و شوخ طبع بانک صادرات بود.
- شادروانان حاج خدامراد، حاج الله مراد و حاج اسفندیار آرام و جناب آقای حاج بهمن آرام که هر چهار نفر برادر بودند و درخیابان ششم بهمن قدیم و امام خمینی فعلی مغازه داشتند.

- مشهدی کاظم بهره مند، صفدر آرانپور، ایمور و تیمور درفشیان، خواجه صفدر و خواجه موذر دوهنده، آغا سرتیپ کاظمی، حاج الله کرم آرانپور، حاج گرگ الله آذرکیش، حاج مرتضی رزمگیر، حاج گرگ الله آموزگاران، حاج امیر(حسن) مسلمی، حسن جلالی، برزو بهره مند، سید محمدنبی زمانپور، گودرز آذربرزین، حاج کیامرث آذربرزین، حاج علی پرنگ، هژبری شیرازی، قاید جونباز ربواز، سید محمدنقی علیپور، سیدعلی باز یعقوبی طولیانی، سید صادق گلزاری، ریحان زاده که پارچه فروشی داشتند، کرم افشین، حاج سید نگهدار افشین، حاجی محمد یار افشین، سید فرج الله بزرگواری، حاج علی محمد داورپناه، کاقباد آدیش، حاج خداخواست بیژنی مفرد، علی محمد بهبهانی، اسد دوستی، حاج عیوض پریچهر، سید ابراهیم توفیقیان، سید غفار توفیقیان، سید وهاب توفیقیان که همگی مغازه دار بودند. همچنین خلیفه کشاورز، استاد خسرو منعقد، سید بزرگ صدری سوق، سید محمد تقوی، فخرالدین احمد دولتخواه، پاکمنش، آرش، سالاری، سید قدرت الله بزرگمهر، سید قدرت الله کاظمی، علی بهگام، شیخ علی ارجمندی، یدالله کرمزاده که به انحاء مختلف در شکل گیری شهر دهدشت سهمی قابل ستایش داشتند. سیدعابدین عابدینی، میرزا نصرالله جهانتاب و حسین عبدی پور و شکرالله دستپاک که از تماشاگران همیشه حاضر فوتبال در استادیوم آزادی دهدشت بود.

✓ افراد خاص با اقدامات خاص

- همچنین باید از **شادروان اقدس آخش**، مردی متعصب، غیرتمند و عدالت جو یاد کنیم که همواره به دنبال احقاق حق بودند. ایشان همیشه با شکوائیه و ارسال نامه‌های فراوان، اجازه نمی‌داد کسی حقش را پایمال کند. معروف است که یک بار به دربارشاه رفت در حالیکه از سراسر بدنش نامه و شکوائیه عمداً آویزان کرده بود که این ابتکار او مورد توجه خبرنگاران قرارگرفت.
- **شادروان عیوض خزائلیان** که سال های سال سرایدار و مسئول کنترل دفتر شهردار دهدشت بود، بسیار جدی و سختگیر بود. هرکس به شهرداری و برای ملاقات با شهردار مراجعه می کرد، باید هنر عبور از خوان کی عیوض خزائلیان را می داشت.
- **شادروان سردار دستور**، همراه با وانت شورلت مخصوصش، که کمک زیادی به حمل و نقل شهری می‌کرد.
- **آقای مهیار دستکار**، جثه ریز و کوچولویی داشت و هر ساله مسابقات فوتبال جام محلات را با حضور دهها تیم و بصورت بسیار جذاب و دیدنی، با رقابت هایی حساس و جالب توجه برگزار می‌نمود و نقش مهمی در شناسایی بازیکنان جوان و مستعد داشت.

- الف) **شادروان مرحوم شیده زابلی**، خواننده اشعار حماسی فردوسی و انسانی بسیار شوخ طبع و بذله گو که بسیار خوش برخورد و خوش اخلاقی بود. سخنان بسیار شیرین و شنیدنی در موارد مختلف از ایشان به یادگار مانده است. می گویند یک روز **شادروان زابلی** که بسیار باهوش و حاضر جواب و شوخ طبع بود و همیشه با پای پیاده و تسبیح به دست، خیابان ها را دور می زد، نزدیک به چهار راه معروف به **آغا شیروان**، در حال پیاده روی بود. ناگهان یک خودرو سواری لوکس در حالی که یک راننده تهرانی بسیار خوش پوش و خوشتیپ همراه با خانواده، سرنشینان خودرو بودند، جلوی **مرحوم شیده زابلی** توقف می کنند و از ایشان می پرسد:

آقا ببخشید، خیابان امام خمینی کدومه؟

آقای زابلی هم که بلند بالا بود، خم می شود و سرش را داخل پنجره خودرو می کند و به نگاهی به قیافه راننده می اندازد و با خونسردی پاسخ می دهد:

«**والله ککا، ای خیابونل هَمش این امام خمینین. فقط ای چهارراهی که فعلاً خُش و آغا شیروان با هم جَرین (جنگ و دعوا دارند) و اختلاف دارن!!!!!!**»

راننده خودرو، از نوع گویش لری **شادروان شیده زابلی** و قیافه بلند بالا و منحصر به فردش، کلاً هنگ می کند و گیج و منگ می ماند که حالا چه کند و چه بگوید...

- ب) **شادروان سید حاصل افشار**، مؤذن مؤمن، متقی، مهربان و با اخلاق مسجد صاحب الزمان (عج) دهدشت، علاوه بر اذان، به لحاظ موقعیت مسجد که در مرکزی ترین نقطه شهر بود، با کسانی که وسیله و اشیائی را گم یا پیدا می کردند، خارج از وظیفه، همکاری می کرد و درخواست مردم مبنی بر اعاده وسایل مفقودی را از طریق بلندگوی مسجد، ندا می داد. از دیگر خاطرات به یاد ماندنی **مرحوم شیده زابلی** این است که نقل می کنند **آقای زابلی** گفته: بنده از ساعت هشت صبح تا یک بعد از ظهر تمام خیابانها را می گردم و چیزی نمی بینم اما همین که پا به خانه می گذارم، **سید حاصل** در بلندگو اعلام می کند، «توجه! توجه! مقداری پول پیدا شده، کسانی که پول گم کردند به مسجد مراجعه و با دادن نشانی، پول خود را دریافت کنند...»، **مرحوم شیده** می گفت: په سی! ای پیلل کورو بی که مو تمام خیابونله پیاده ایگردم نیبینمشو، همی تا ایرسم من حونه، ایگی مقداری پیل پیدا وابیه؟؟؟

- **شادروان سید برنو** از سادات جلیل القدر رضاتوفیق، انسانی زحمتکش، پر تلاش، مؤمن و با صداقت بود که همه برایش احترامی خاص قائل بودند.

- **سرگروه بان گزبر**، هیکل بسیار بلند و همیشه سرفه های پر صدا و پی در پی مخصوص به خود داشت. **سرگروه بان عزیز بان** اهل کرمانشاه که اکثراً با لباسی مخصوص دژبانی و کلاه قرمزی که بر سر داشت و معمولاً کلاه را کج بر سرش می گذاشت، با سبیل مخصوص، بیشتر در میدان مرکزی شهر گشت می زد.

- **آقای اولیاء دولتخواه** و شورت ورزشی مخصوصش، همراه با **آقای محمد دهقان** بازیکن گچسارانی در تیم های مختلف، از خاطرات دهه شصت هستند. چراکه تماشاگران همیشه می گفتن، «**اولیاء مأمور دهقان**». این شعر هنوز در گوشه ایمان طنین انداز است.

- آقای رضا قهوه چی بهبهانی و کافه‌اش که مرتب ترانه‌های خوانندگان زن و مرد ایرانی از طریق بلندگوش با صدای بلند در سراسر شهر شنیده می‌شد. بخصوص ترانه‌های خوانندگانی بنام آغاسی و سوسن:

«لب کارون/شیرین و شیرین/ همه میگن دیوونه/ اینو خودم میدونم/ دختر آبادانی...»

- شادروان شیرعلی زاده، یکی از دبیران غیر بومی اهل مسجدسلیمان بود که بسیار عالی تدریس می‌کردند و در بین مردم و جامعه فرهنگیان، از احترام بسیار بالایی برخوردار بودند. یکی از مهمترین ویژگی‌های استاد شیرعلی زاده، تسلط شان به زبان انگلیسی بود که گاهی اتفاقات علیه نظام و انقلاب و امام را که در ژورنالها و رسانه های آمریکایی و انگلیسی مطالعه کرده بود، در سخنرانی هایش به زبان لاتین بیان می‌کردند.

- شکرالله آذربرزین در دوران بچگی با قد و قواره بسیار ریزی که داشتند، راننده تراکتور و یا بنز باری حاج اسکندر آموس بود. آن موقع برای همه عجیب بود که پسری کم سن و سال با قد و قواره بسیار ریز، راننده‌ی ماشین آلات سنگین می‌باشد.

- شادروان باباخان بخشایش که در قسمت قدیمی شهر، معروف به «چاه شیرینو یا چاه دلاور یا پاسگاه کهنه» در محل دو راهی دهدشت- برج علیشیر، ساختمان های قدیمی دهدشت را تعمیر می‌کرد.

- ننه خدیجه همسر شادروان سلمان مرادی که خوشبختانه در قید حیات هستند و در همه مراسمات شادی و شیون حضور داشتند و مدیریت پذیرایی از مجالس را به نیکی انجام می‌داد.

- شادروان بهرام پیرایش که صدای بسیار گیرا و جذابی داشت و بعضی مواقع به درخواست علاقمندان، اقدام به خوانندگی می‌کرد.

- شادروان بارونی شهیدزاده از اولین کارکنان شبکه بهداشت و درمان و مأمور مبارزه با مالاریا در کهگیلویه بزرگ بود.

- شادروان حسام اردشیری، چهره متشخص تهرانی الاصل که حدود هفتاد سال پیش و به محض اتمام خدمت سربازی همراه با خوانین از منطقه به دهدشت آمدند و در منطقه فیلگاه در کنار مرحوم خسروخان ماندگار شد. ایشان همواره در کنار خوانین و کدخدایان بوده و بسیار شیرین سخن و نیک اندیش و اهل مجلس بود. گفته می‌شد که از اقوام و بستگان خانواده لاریجانی ها معروف بود. با اینکه برادران لاریجانی پست های مهمی پس از انقلاب برعهده داشتند اما شادروان حسام اردشیری هرگز کهگیلویه را رها نکرد و سرانجام در همین منطقه به رحمت ایزدی پیوست.

- شادروان حاج عزیزالله عزیزی از بزرگان طایفه طاس احمدی، حافظ قرآن و بسیار متدین بود.

- شادروان خداداد جوادی از قدیمی ترین عریضه نویس های متبحر و شهیر دهدشت بود.

✓ گروه های اجتماعی رسمی و غیر رسمی

- اولین گروه غیررسمی و تقریباً هنجار شکن شهر، گروه فضیل بود که عده‌ای از جوانان آن را تشکیل داده بودند. این مجموعه، همیشه با هم و در کنار هم بودند و در شهر سر و صدای زیادی به پا می کردند. عضویت در گروه فضیل به همین راحتی نبود. چراکه یک مزیت محسوب می شد و پرستیژ اجتماعی بالایی داشت.

✓ مراکز وابسته به قوه قضائیه

- اولین دفتر ثبت رسمی ازدواج، مربوط به حاج سید محمود توفیقیان پدر ارزشمند حاج عبدالجبار توفیقیان، روحانی بسیار مؤمن و متدین بود که در خیابان فعلی امام خمینی (ره) جنوبی دایر کردند. بعداً دفتر ثبت ازدواج حاج آقا سید کریم فلسفیان افتتاح شد.

- اولین وکیل حقوقی دادگستری، آقای حبیب الله پیشوا که مورد اعتماد احاد مردم بود. ایشان پس از مدتی به یاسوج مهاجرت کرد.

- اولین دفترخانه رسمی ثبت اسناد و املاک، متعلق به جناب آقای دکتر سیدبیت الله حسینی بود.

- اولین رئیس شورای حل اختلاف دهدشت، حاج سیدرضا موسوی خواه بود. دفتر این شورا در مدرسه امام خمینی (ره) میدان مرکزی شهر بود.

✓ مدیریت و خدمات اداری

- اولین نامه رسان و سپس رئیس اداره پست، آقای حاج عبدالرسول امامی مقدم بود. ایشان هم رئیس بود، هم پیک نامه بر و هم نامه رسان. برای آوردن کیسه حامل نامه‌ها از بهبهان به دهدشت و به دلیل کمبود ماشین، یا با دوچرخه و یا هم با اسب، از طریق جاده پر پیچ و خم تنگ نکاپ، نامه‌ها را به دهدشت می آورد. بعدها آقایان محمدی، جوکار، الهی، افشاری، گنجی و آذربارگون اضافه شدند.

- اولین اپراتور مخابرات شهر دهدشت به مدیریت کی یدالله عزیزی، جنب گاراژ قدیمی دهدشت، تنها در یک اتاق مورد استفاده مردم بود.

- اولین رئیس تربیت بدنی دهدشت، آقای عباس بصیری اهل ساوه بود. بعدها آقایان مسعود رهنوردی و مهریویان اضافه شدند.

✓ نیرو، آب و انرژی

- اولین و تنها منبع آب شرب مردم دهدشت، چاه دلاور «چَه دلاور، chah delavar» بود که آب شهر را تأمین می کرد. گویا دلاور، از بزرگان و شیوخ محترم امام زاده بی بی خاتون (ع) بودند.

- اولین کسانی که بعنوان مأموران شهرداری دهدشت، کار تعمیر لوله های آب را در خیابان ها و خانه ها و ادارات با مهارت انجام، و اجازه نمی دادند آب لوله های شهر در اثر خرابی هدر برود، **شادروانان حاج علی خان سهامی و محمدلطیف خواجوی** بودند.

✓ خدمات نقلیه و حمل و نقل

- اولین واردکننده خودرو و فروشنده اتومبیل در دهدشت، جناب آقای **شادروان حاج آزاد بهره مند** بودند که ماشین های خارجی «معمولاً ژاپنی» مثل داتسون و میتسوبیشی و دیگر خودروها را به دهدشت وارد می کردند. اما جالب تر اینکه قیمت هر خودرو فقط سی هزار تومان!!!!!! (بله، به سلامتی چشم های خود کاملاً اعتماد کنید. درست خواندید، چون همان سی هزار تومان درست می باشد. و آن هم بصورت قسطی، با ماهی هزار تومان)، در اختیار مردم قرار می داد که در نوع خود بسیار جالب می باشد و الان شاهدیم که فقط قیمت تعویض روغن یک خودرو، چیزی در حدود پانصد هزار تومان می شود. **شادروان حاج آزاد بهره مند** واقعاً خدمات قابل تحسینی به شهروندان می نمودند. سپس جناب آقای **عطا نژاد و میرزا غلام خواهش نیک** فعالیت داشتند. ضمن آنکه ایشان به همراه برادر ارزشمندشان، **شادروان برزو بهره مند**، مغازه فروش لوازم خانگی را داشتند. که البته مشتری آنها هم خاص بود. آن مغازه هنوز پس از گذشت چندین دهه، در خیابان امام خمینی (ره) توسط فرزندان شایسته اش مدیریت می شود.

- اولین خودروهای شهر، ماشین های قدیمی پیکاب بهبهانی ها بود که وسیله حمل و نقل بودند. تعداد زیادی از مسافران را از جاده قدیمی، خطرناک و پر پیچ و خم «**تنگ تکاب**» همراه با بار جابجا می کردند. متأسفانه یکی از این پیکاب ها، همراه با مسافران در دره سقوط کرد و تعدادی از هم ولایتی هایمان به رحمت ایزدی پیوستند. رانندگان بهبهانی پیکاب ها که نام های جالبی داشتند «**علی لر، جعفر جگرک، محمد سنگور، آمصطفی، ایسو، رفیعی و بشیر** را می توان نام برد. همچنین **آقا رحیم** که راننده ماشین های ده چرخ بود و مسافر و بار از بهبهان به جاورده، قلعه رئیسی، دیشموک و اسفندان می برد.

- اولین اسب درشکه های دهدشت را مرحومان **سید غلامرضا آرین و امیر دیوجام** داشتند. هر دو ساکن محله رواق بوده و کمک زیادی به حمل و نقل شهر بعمل آوردند.

✓ خدمات شهری

- اولین فرودگاه خاکی کهگیلویه بزرگ معروف به «**جی بالیون، jai baleuon**» یعنی جای نشستن بالگرد، بیش از پنجاه سال پیش در محل چهار راه فعلی شهید همایونفر شهر دهدشت، راه اندازی شد. یک شرکت یا کنسرسیوم چند ملیتی هلندی-ایتالیایی بنام کمپ «**ویلیام برادرز، William Brothers**» با مدیریت برادران **مستر بل**، که مسئولیت خط لوله انتقال گاز از بیدبلند بهبهان در استان خوزستان تا مرز ایران و شوروی سابق با حضور تعداد زیادی از کارگران بختیاری اهل مسجد سلیمان بر عهده داشتند، این باند هواپیمایی را درست کردند.

این کمپ با تعداد بسیار زیادی ماشین آلات سنگین جهت حفر کانال و جاگذاری لوله های قطور انتقال گاز، در محل فعلی دره شور «دَرِي سُور، darie suor» و دو راهی دهدشت- طولیان، دقیقاً محل فعلی پمپ بنزین شهید فتاحی، طراحی شده بود. مدیران عامل این کنسرسیوم خارجی، بوسیله یک فروند هواپیمای سبک تک موتوره، جهت پرواز و مسافرت از این فرودگاه خاکی استفاده می کردند. چون آن زمان استادبوم ورزشی در شهر دهدشت نداشتیم، ما ورزشکاران از این فرودگاه خاکی به عنوان زمین فوتبال استفاده می کردیم.

- اولین متصدی برق دهدشت، استاد محمود درخشنده بود که غیر بومی و بعداً داماد طایفه طاس احمدی شد. ایشان مدیریت یک دستگاه ژنراتور برق را به عهده داشت که از ساعت ۷ شب تا ۷ صبح دستگاه را روشن می کرد و مثلاً برق شهر را تأمین می کرد. نکته جالب این بود که صدای خودکار این دستگاه، تا کیلومترها شنیده می شد و بسیار هم طاقت فرسا بود.

- اولین برقکار ساختمان، استاد رسول نیک صفت که غیر بومی بود.
- اولین کفاش دهدشت، استاد محمد پندش اصالتاً بهبهانی بود که انسان بسیار خوش اخلاق و مهربان و در کارش بسیار مهارت داشت.

- اولین گارژداران دهدشت، آقایان اکبر رئوفی بهبهانی و نورمحمد طیبی در خیابان فعلی شریعتی بودند. بعدها آقای کریم مؤمنی اضافه شد و مسیر دهدشت به بهبهان را پوشش می دادند. همچنین، مرحوم نورالله آژندک، گاراژدار دهدشت به چرام و آقای مشهدی لهراسب دهش، گاراژ دهدشت به حوزه قلعه گل، قلعه دختر، چاروسا و دیشموک را مدیریت می کردند.

- اولین متصدیان حمامی دهدشت، آقایان مشهدی یعقوب تتاوی بهبهانی و استاد کریم هنرمند، در خیابان فعلی طالقانی بودند. ضمن آنکه جناب آقای ابراهیم کریمپور از ایل سترگ طیبی و طایفه کرایبی نیز در خیابان معروف به حمامی، پشت اداره مخابرات نیز متصدی یکی از اولین حمامی های دهدشت بودند. البته استاد کریم هنرمند، کار پیرایشگری را نیز انجام می داد.

- اولین پیرایش گران شهر دهدشت، شادروان مرحوم سلمان مرادی و مشهدی گرگعلی خوش ظاهر و شادروان خلیفه وفایی بودند. همچنین، بعدها استاد کریم هنرمند اضافه شدند. شادروان سلمان مرادی معروف به «باسلمون» که اولین و تنها آرایشگر شهر بود، در هنگام دانش آموزی همیشه مشتری اش بودیم. از آنجه که پول کافی برای اصلاح سر، نداشتیم، معمولاً یا یک کاسه گندم و یا یک مقداری هیزم خشک می بردیم. جالب اینکه به دلیل تقلای زیاد ناشی از درد ماشین دستی اصلاح سر، متأسفانه سرمان زخمی و خون آلود به منزل می رفتیم.

- اولین رانندگان تاکسی های درون شهری، فاضل، فضیل و صالحی تهرانی بودند. چون رنگ تاکسی ها نارنجی و یکسان بود، برخی خیال می کردند فقط یک تاکسی در شهر داریم. طنزی درست شد بود که یک نفر می گفت (قربون خدا برم، فاضل ایبرش، فضیل ایبارش). چون خیال می کرد فقط همان یک تاکسی است و فضیل با آن می رود و فاضل با آن برمی گردد و مسافران را جابجا می کنند.

- اولین آسیاب گندم «مکینه آردی، makineh ardi» متعلق به شادروان حاج کشوری بود. که آسیابان آن سیدخداکرم (لونه مردها، کسی که وظیفه نظارت بر گونی ها را جهت بارگیری آردی که از دستگاه خارج می شد، به عهده داشت) ساکن روستای طولیان بود و با صبر و حوصله کار آسیابانی را بنحو احسن انجام می داد. البته مرحومه شیرین جان هم بعنوان لونه مکینه (لونه خانم ها) همکاری می کرد.

- اولین تلفن هایی شهر دهدشت، تلفن های بود که به صورت هندلی کار می کردند و باید چند بار به اصطلاح هندل می زدی تا تماس برقرار می شد.

- اولین مقنی های دهدشت، شادروان خدابخش پاشنگ و شادروان قلی ظفرمند بودند. مهارت بسیار زیادی در حفر چاه داشتند. چون تنها منبع آب دهدشت، چاه دلاور بود، مردم برای دسترسی به آب بیشتر در حیاط خانه چاه می زدند و شادروان پاشنگ و ظفرمند همیشه مشغول بودند و مردم در نوبت شان معطل می شدند.

- اولین پاساژ دهدشت، پاساژ حاج قباد فرخان در خیابان شریعتی جنب شهرداری بود.

- اولین نانوائی تنوری مرحوم حسین فرحبخش و علی باز آران که مردم به نان نانوائی ها «گرده، gerda» می گفتند، فوق العاده خوشمزه بودند. و همچنین باید از نانوائی تنوری جناب آقای علمدار وفایی و نانوائی شادروان سید قمصور درخشان که جنب داروخانه سلامت بود، یاد کنیم. این چهار خباز چیره دست، بسیار پرتلاش و مجرب بوده و حدود نیم قرن پیش، نان شهر دهدشت را بطور شبانه روزی تأمین می کردند و بسیار هم مشتری مدار بودند.

- اولین مسافر خانه در شهر دهدشت متعلق به شادروان حاج ظفر دوهنده بود. این مسافر خانه در خیابان دکتر شریعتی، در منطقه رواق و جنب سالن غذاخوری فعلی آریوبرزن دایر شده بود.

- اولین قهوه خانه شهر، توسط مرحوم علیرضا و مرحومه سیده قمر دایر شد. دست پخت های مخصوص شان و بوی آبگوشتی که در هنگام عبور از کنار کافه، دماغمان را نوازش می داد و آب از لب و لوجه مان سرازیر می کرد، فراموش نشدنی است. البته شادروان کهیار استوی نیز در قهوه خانه شادروانان سیدقمر و علیرضا نیز مشغول بود که بخش زیادی از خدمات دهی را انجام می دادند.

- اولین کسی که با ماشین مخصوص اقدام به تخلیه چاه فاضلاب می کرد، آقای منوچهر هوشمندی بهبهانی معروف به «منو» بود.

- اولین اتوبوس و ماشین سنگین متعلق به مرحوم میرزا و حاجی نورالله درفشیان بود.

✓ بهداشت و درمان

- اولین داروخانه شهر، داروخانه سلامت بود.
- اولین کسانی که ختنه و پیرایش می کردند، شادروانان سلمان مرادی، خلیفه اردشیری و مشهدی گرگعلی خوش ظاهر بودند که هم جراح ختنه و هم کار پیرایش و اصلاح سر و صورت مردم را بر عهده داشتند. با کمترین دستمزد خدمت می کردند و البته بسیار هم مورد احترام مردم بودند. در حالیکه امروزه ختنه بچه ها را پزشکان با هزینه های بسیار زیادی انجام می دهند. مراسم ختنه کردن کودکان همراه با جیغ و داد و گریه های وحشتناک بچه ها صورت می گرفت. پس از عمل موفقیت آمیز ختنه، یک کیسه محتوی گل و خاک داغ تا چند روز از بچه ها آویزان بود.
- اولین پزشک خارجی دهدشت، دکتر هُوتوانی اهل هندوستان بود که بسیار حاذق و اخلاق خوبی داشتند.
- شادروان میرزا عباسقلی داورپناه مهارت خاصی در شکسته بندی یا ارتوپدی امروزی داشتند.

✓ خدمات بانکی و مالی

- اولین بانک تأسیس شده در دهدشت، بانک صادرات بود که به ریاست آقای احمدی، فردی غیر بومی اداره می شد. این بانک ابتدا در محل داروخانه فعلی سلامت مستقر شد و پس از مدتی به جنب مغازه شادروان حاج آزاد بهره مند تغییر مکان داد.
- اولین بانک ملی به ریاست آقای شریفی، ابتدا نزدیک به خانه شادروان حاج سالار عزیزی مستقر شد.

✓ خدمات عمران، فنی و ساختمانی

- اولین استادکاران بنایی شهر دهدشت، استاد دهراب محمدپور و استاد نوروز که هر دو برادر و اهل چهارمحل بختیاری بودند. معمار محمدشاه منوچهری، فضل الله غریبی اهل بهبهان، استاد مندنی آتش فراز، استاد حاج الله بخش نحوی، استادعلی مؤمن ساداتی و معمارعین الله آژمند بودند.
- اولین پیمانکار آسفالت و جداول خیابان های دهدشت، شادروان استاد ناصر نظری کازرونی بود که حق بزرگی برگردن دهدشت دارند.
- اولین جوشکاران، حاج رضا(قلندر) آرام و برادران آغا چنگیز و آغا پرویز دست گشاده بودند. که برادران دست گشاده با هم شرکت داشتند و به شهروندان خدمت می کردند. همچنین باید از جوشکاری آقای حسین خوشخو طالبی اهل شمال، آقای علی محمد بهره مند که برای افراد بسیاری از جمله روشن استوی، عیدی دستوریان، شهید ابراهیم آرانپور، برقعلی برادرخانم جمشید آذرنوش و الیاس آرانپور کارآفرینی کرده بودند. شادروان الیاس آرانپور نیز در این کار تبحر داشت ولی متأسفانه در حین کار دچار حادثه شده و به رحمت ایزدی پیوستند.

- اولین کسی که با فاصله گرفتن از مناطق مسکونی شهر دهدشت و نزدیک به محل فعلی دانشگاه آزاد، به نوعی خانه-باغ ساختند و درخت و سبزی کاشتند، آقای شیرزاد آفریدون بود. خانه اش بصورت کاملاً مجزا در صحرای اطراف دهدشت خودنمایی می کرد.

- اولین نجار دهدشت، استاد مهدی نجار، اهل بهبهان بود. ایشان فردی متدین و در کارش بسیار مهارت داشت و در ایام محرم نیز مسئول هیئت عزاداری مسجد امام جعفر صادق(ع) بودند و به همراه آقای حاج اسفندیار آرام خدمت می کردند.

- اولین کسی که در ورودی خیابان شریعتی از سمت بهبهان، اقدام به ساخت خانه سازی و دایر کردن چند باب مغازه نمود، شادروان حاج عزیز پور ابراهیمی(بهامین) بود. هم اکنون تعدادی از فرزندان ایشان در آن مغازه ها فعال می باشند.

✓ باغبانی و درختکاری

- اولین باغبانان دهدشت، آقایان علی خان پرنگ باغبان فرمانداری و مشهدی خیرالله که غیر بومی و باغبان شهرداری بود. بسیار پر تلاش و فعال بودند. متأسفانه خاطره بدی که از مشهدی خیرالله دارم این بود که تنها فرزند پسرش در مراسم عروسی با ماشین تصادف کرد و به رحمت ایزدی پیوست. همچنین سید یدالله نروژ باغبان پارک جنگلی که از درختان پارک بسیار مواظبت، حراست و نگهداری می کرد و خیلی پر تلاش و جدی بود. حتی یک بار از بالای درخت بید به ارتفاع ده متری، هنگام هرس کردن شاخه های خشک شده، سقوط کرد و به شدت مصدوم شد. اکثراً با بچه هایی که به درختان آسیب وارد می کردند درگیر می شد و نسبت به آنان سخت گیر و جدی بود.

✓ خاطرات تلخ و شیرین

- پخش آهنگ زیبای «اندک اندک جمع یاران می رسند»، با صدای ماندگار استاد شهرام ناظری، همواره از طریق بلندگوهای استادیوم آزادی دهدشت در آغاز برگزاری مسابقات فوتبال و یا در بین دو نیمه، پخش می شد. صدای سلطان موسیقی ایران، شور حال وصف ناپذیری را در حضور انبوه تماشاگران شیفته و علاقمند فوتبال بوجود می آورد. یقیناً ورزشکاران و ورزش دوستان دهدشتی و حتی تیم های ورزشی که در آن سالها میهمان شهرمان بودند، پس از گذشت چندین دهه، از این آهنگ، خاطرات بسیار جالبی در استادیوم نوستالوژیک آزادی دهدشت، دارند.

- صف های طویل کپسولی، نفتی و مرغی که از دهام عجیبی داشتند و همینطور، صف های خرید اجناس کوپنی فراموش نشدنی هستند.

- پرواز هلیکوپتر بر آسمان دهدشت که وقتی صدای آن می آمد، دانش آموزان، زنان، مردان، پیرمردها، و پیرزنها همه بلافاصله از محل کار و خانه خارج می شدند و در حالیکه یک دست شان بر کمر و دست دیگرشان بالای چشم شان بود، در آسمان به دنبال رؤیت هلیکوپتر بودند. انگار مسابقه مشاهده هلیکوپتر برگزار شده باشد، حالت عجیبی داشتیم و کمتر کسی بود که در مسابقه حساس تماشای هلیکوپتر در آسمان شرکت نکند. دیدن هلیکوپتر خیلی جالب بود.

- برای شکوه بخشیدن به جشن های چهارم و نهم آبان که با حضور همه مردم و دانش آموزان برگزار می شد، هفته ها در مدرسه تمرین رژه می رفتیم و با لباس های ورزشی رنگارنگ شرکت می کردیم. مسابقه خیار (بالنگ) خوری، حمل تخم مرغ بوسیله قاشق، مسابقه پیدا کردن سکه در ماست، مسابقه کلاه زنی با چوب در حالیکه سوار بر الاغ بودیم، مسابقه دو در گونی های دربسته که غلت می زدیم، از بهترین مسابقات آن زمان بود. مجموعه این مسابقات هم خیلی خنده دار بود و هم به برندگان جایزه می دادند.

- برگزاری مسابقات والیبال و اسپک های محکم شفیق و علی کلاهی و رمضان پارسا با توپ گیرهای عالی شهید جمال الدین دولتخواه، عبدالخالق و مرحوم عبدالطیف پادیاب، وهاب بهمنیار، آقای آرمین و فضل الله طیبی بی نظیر بودند.

- بیلاق و قشلاق عشایر و طوایف و ایلات مختلف، همراه با دام های خود که معمولاً از خر، گاو و اسب جهت حمل بار استفاده می کردند. ترکیب صداهای همزمان زنان و مردان و در حالیکه زنان گهواره «تحتنه، tahte» با نوزاد بر پشت داشتند، از صحنه های زیبای ایل در حال کوچ بود. گاهی عشایر، بعضی از کودکان خردسال، بره ها و بزغاله های تازه متولد شده «کهره، kahre» را درون یک «شله، shale» بر پشت الاغ می گذاشتند که در دو طرف الاغ آویزان بودند و گاهی مرغ و خروسها هم وسط همون «شله، shale» از جلوه های ویژه ماجرای کوچ بود. صدای زنگوله «درا، dera» بر گردن گوسفندان، آواز نی چوپانان، بع بع بزها، مع مع گاوها و عو عوی سگها، همراه با آواز کبک، تیهو، سار و قمری در میان درختان و در مسیر ایل، بهترین موسیقی را تداعی می کرد. صحنه های شگفت انگیزی را تجربه کردیم که بسیار دیدنی، جذاب و غیر قابل تکرار بود.

- ایام ماه رمضان و هنگام افطار، شادروان سید حاصل افشار پدر گرانقدر حاج آقار افشار امام جمعه محترم چرام، در مسجد صاحب الزمان (عج) اذان می گفت. و یا هنگام سحر، مستمراً وقت باقیمانده تا اذان صبح را اعلام می کرد. همه روزه داران به دقت گوش به نوای همیشه ماندگار سید حاصل افشار داشتند. همچنین، عصر بیشتر ماه های رمضان، ماشین های برف فروش که عده ای می رفتند و از برف انبارهای کوه های اطراف، برف در میان چویل های خوشبو می آوردند و می فروختند، از جمله به یاد ماندنی ترین خاطرات گذشته دهدشت است.

- مراسم بسیار باشکوه و عظمت تشییع جنازه شهدا، حضور گسترده مردم و ازدهام جمعیت، صدای آژیر آمبولانس ها همراه با گریه، شیون و شروه خوانی زنان و سینه زنی مردان، گرچه غم انگیز بود، اما تجربه سخت ما شد.

- بدرقه پرشکوه مردم هنگام اعزام رزمندگان به جبهه ها و مشاهده صحنه های عاطفی وداع خانواده ها با فرزندان و رزمندگان، در یک فضای معنوی و عرفانی صورت می گرفت.

- نوار کاست های مخصوص حماسه سرایی شادروان شیخ علیمیراد تنهایی اهل چرام که با صوت بسیار جالب، جذاب و شنیدنی، هواداران زیادی داشت و اکثراً با جملات «وَيُغَمِّرُمُ وَيُغَمِّرُمُ / آخِي كَر / آخ وَيُغَمِّرُمُ!!!» شروع می‌شد.

بخشی از اشعار معروفش:

«جَر رَسِي دُورِك مَدِينِ كَلِّ كَلَّةَ قَنْدِي / هِيچ شِيْرِي مِتْ كِي لِهْرَاس نَكْرَدِه جَنْگِي...»

و یا مصراع معروف «شَقِي يِي غَلُومَسَن مَزَار زَرِيْرِه».

- یکی از بی نظیرترین خاطرات مردم شهرمان، استادیوم آزادی دهدشت بود. حضور انبوه تماشاگران با تشویق های بی امان، بخصوص هنگام برگزاری مسابقه دربی شهر دهدشت که از سراسر کهگیلویه بزرگ، سکوها و اطراف استادیوم را محاصره می کردند و شهر را به لرزه در می آوردند.

- برگزاری یادواره شهید ابراهیم آرانپور در سالیان متمادی که تیم های زیادی از استان و خارج از استان می آمدند و شور و حالی خاص به شهر می داد.

- دو تیم استقلال و پرسپولیس دهدشت با هواداران بسیار خونگرم و تیفوسی، که جلوه ای فراموش نشدنی به شهر داده بودند.

- اولین تشییع جنازه ای که در قبرستان معروف به قبرستان قدیم دهدشت صورت گرفت خاکسپاری مرحوم عبدالله خان ضرغامپور بود. تشییع جنازه مرحوم عبدالله خان ضرغامپور پس از پیروزی انقلاب اسلامی در فروردین سال ۱۳۵۸ در دهدشت برگزار شد. در این تشییع جنازه، عده بسیار زیادی از طوایف و ایلات مختلف و عشایر استان حضور داشتند. حتی گروهی از ترک های قشقایی استان فارس از شهرهای فیروزآباد و فسا در معیت خسروخان قشقایی از خوانین معروف و متشخص قشقایی ها که تازه از زندان رژیم شاه آزاد شده بود، با ماشین های بلیزر خارجی در حالی که هر کدام از آنها مسلح به مسلسل های سبک یوزی ساخت اسرائیل بودند، در این مراسم تشییع جنازه شرکت داشتند. مرحوم عبدالله خان که در سال ۱۳۴۲ به قتل رسیده بود، توسط عوامل فرماندهی هنگ ژاندارمری بهبهان از دهدشت به بهبهان منتقل شده و سپس در اطراف بهبهان آن را مخفیانه به خاک سپرده بودند. گویا چوپانی که همراه با دام های خود شاهد این خاکسپاری بود، آن را نشانه گذاری کردند. تا اینکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همان چوپان که حالا پا به سن گذاشته است، در سال ۱۳۵۸، خانواده عبدالله خان را از محل دفن مطلع می نماید. بنابراین پس از گذشت ۳۸ سال سرانجام با حضور مردم و خانواده مرحوم عبدالله خان ضرغامپور، نبش قبر کردند و جسد را از بهبهان به دهدشت انتقال دادند. تشییع جنازه در دهدشت بسیار شلوغ بوده و صدای شلیک هزاران گلوله، فضای شهر دهدشت را حماسی کرده بود.

- کپسولی حاج جدبابایی یکی از ماندگارترین بخش های تاریخ شهر دهدشت است. صف های طویل و انتظاری که مردم برای رسیدن کپسول های پر، می کشیدند، از خاطرات غیر قابل انگار تاریخ دهدشت است. کپسول های گازی که هر روز عده ای با گاری حمل می کردند و معمولاً جوانتر ها هم علاقمند بودند که کپسول گاز را از مسیر خانه تا کپسولی آقای جدبابایی را روی آسفالت غلت بدهند، هم تلخ بود و هم شیرین.

- فروشگاه پخش نوشابه مرحوم سید حجت الله افزای برگ زرین دیگری از خاطرات دهدشت است. نوشابه های شیشه ای و پرگاز که وقتی درب آنها باز می شد، صدای خروج گاز از شیشه ها از فاصله های دور هم شنیده می شد.

- ساندویچی مرحوم ملا ظفر دستغیب واقع در خیابان سپاه که الان فرزندانش در همون مغازه ها تعمیرگاه موتور سیکلت دارند. دانش آموزان مدارس راهنمایی شهید مطهری و هنرستان شهید باهنر در دهه ۶۰ خاطرات جاودانی از این ساندویچی دارند.

- برگذاری نماز جمعه در پارک مرکزی شهر، به مکبری پورابراهیمی و مؤذنی شادروان سید حاصل افشار و حمید ارجمندی نیز خاطره انگیز بود.

- مرحوم سید درویش ارجمند از سادات محترم امامزاده یحیی (ع) شیخ هایلی که علم غیب داشت و از عالم غیب می گفت. به هر خانه ای که وارد می شد، جمعیت زیادی جمع می شدند تا شاهد غیب گویی ایشان باشند.

ج) ساختار سیاسی؛

✓ وزرات کشور

- اولین فرماندار کهگیلویه، تیمسار علیزاده و بعدها آقایان عمویان و پورفرزاد و سپس شیخی زاده یا شیخی، که هر سه نفر غیر بومی بودند، اضافه شدند. البته پس از انقلاب هم یک فردی شیخی نام، فرماندار دهدشت شدند.

- اولین شهرداران دهدشت، ابتدا شادروان حاج عطاء طاهری، سپس آقایان گل نیکی (رفعتی فر)، که معلم غیر بومی اهل یزد بودند و بعداً آقای حسینی اهل یاسوج، در ادامه شادروان توفیقیان و آقای تشکری اهل بهبهان خدمت کردند.

- اولین بخشداران دهدشت، آقایان خلیلی، رکنی و دیری زاده بودند.

✓ مجلس شورای ملی (قبل از انقلاب) و شورای اسلامی (بعد از انقلاب)

- اولین نماینده کهگیلویه در مجلس شورای ملی قبل از انقلاب، آقای عاملی بود.

- اولین نماینده کهگیلویه در مجلس شورای اسلامی پس از انقلاب اسلامی، حاج بهرام تاجگردون اهل گچساران که همزمان نماینده گچساران و کهگیلویه بود.
- اولین نماینده غیر بومی خارج از استان شهرستان کهگیلویه، آقای شیخ نجفقلی نجفی رهنانی اهل رهنان اصفهان بود که نحوه انتخاب و ادامه کارشان در مجلس شورای اسلامی حدیث مفصلی دارد.

✓ نظامی، انتظامی

- اولین فرماندهان پاسگاه و حوزه انتظامی دهدشت، باز هم تیمسار علیزاده بعدها سرهنگ تاجبخش، سروان حفیظی، سروان شریفی، سروان ایمانخانی و گروهبان پناهی (خیلی سختگیر، همیشه اخمو و جدی بود به نام و مردم شهر خیلی از او حساب می بردند). مسئولیت گرفتند.
- سرگروهبان مندنی هاید، سرگروهبان بداقی، سرگروهبان دیوسالار، سرگروهبان مقدسی، سرگروهبان محمدعلی سرخابی (دادرس)، سرگروهبان جهانگیری از نیروها و پرسنل سابق ژاندارمری بودند.
- اولین فرمانده سپاه پاسداران دهدشت، جوانی به نام حسینی بود. ایشان اصالتاً مازندرانی بودند. سپس سید صادق داورپناه با قائم مقامی شهید والا مقام سردار غیب پرور فرماندهی کردند.

✓ بانوان سیاسی-اجتماعی

- اولین زن فعال سیاسی و اجتماعی، سرکار خانم حاج بی بی گردآفرین همسر محترمه شادروان حاج سالار عزیزی بود. بعدها سرکار خانم سیمین طاهری «دختر شادروان حاج عطاء طاهری از بزرگان و نیکنامان استان کهگیلویه و بویراحمد» نیز به عنوان یک نویسنده بسیار برجسته، توانمند، مسلط، صاحب اندیشه و دارای قلم وزین به حوزه فرهنگ و ادب کشورمان معرفی شدند. کتاب های داستانی و اشعار این نویسنده، مخاطبان بسیاری در سراسر کشور دارد. بعدها سرکارخانم آفتاب آفریدون نیز اقدام به نوشتن مطالب متنوع با موضوعات مختلف و از جمله چاپ کتاب «ننه گلابتون» کردند. خوشبختانه این دو بانوی گرانقدرمان (سیمین طاهری و آفتاب آفریدون) در بین دختران عشایری و قوم لر، صاحب اندیشه و تفکر و داستان نویسی و نشر مطالب بسیار آموزنده هستند. هر دو از ایل بزرگ بویراحمد و طایفه سترگ طاس احمدی هستند. خوشبختانه امروزه نویسندگان و مطالبه گران دیگری مانند زینب زارع از شاعران بسیار خوش قریحه، سرکارخانم پریسا کاظمی کیان و سرکارخانم خدیجه ثنائیان دکترای حقوق و روابط بین الملل از میان قشر زنان تحصیلکرده و زنان با استعداد کهگیلویه به ساختار فرهنگی و علمی و دانشگاهی کشورمان معرفی کردند.

د) ساختار اقتصادی؛

✓ صنایع و معادن

- اولین معادن سنگ ساختمان ها، در روستاهای **سمغان** و **چهارمه** بود که مهمترین مصالح ساختمانی دهدشت را تأمین می کردند.

✓ خدماتی و رفاهی

- اولین کوره گچی سنتی متعلق به آقایان **کشوری** و **استاد نوروز** بود که با اسب، سنگ بزرگ دایره‌ای را می چرخاندند و کارگران با گچ کوب‌های بلند، گچ‌ها را خرد می کردند.

- اولین کوره‌های گچی نیمه مدرن، متعلق به **شادروانان حاج ظفر دوهنده** و **حاج اسکندر آموس** بود.

✓ کارخانجات کوچک

- اولین کارخانهٔ یخ دهدشت را **سید غضوان پرهیز** از بزرگان **سادات رضا توفیق**، انسانی مؤمن، متقی، خیراندیش و مصلح، با همکاری جناب آقای **دانشمند** در شهر دهدشت دایر نمودند.

- اولین کارخانه موزائیک سازی دهدشت توسط **حاج سیدحمزه تقوی** احداث و فعال شد.

✓ مغازه و فروشگاه

- اولین مغازهٔ بزرگ شهر متعلق به **شادروان کشوری** بود. همچنین آقایان **حاج سیدمحمدجان رضوی** و **آسید محمدرضا و سیدعبدالرحمان** که این دو نفر **بهبهانی** بودند و خیلی با مردم خوش برخورد، خوش اخلاق و منصف بودند، در ادامه بزرگ بازاریان شهر دهدشت شدند.

- اولین مغازه دارنی که در ابتدای تشکیل دهدشت سرمایه گذاری کردند و شهر را رونق خاصی بخشیدند، **مغازه داران بهبهانی** بودند. از آن جمله **مرحومان دهدشتی، پیدایش، خاکسار، محبی، باستانی، قنبر رنگی، مدرس و «خالو»** بودند.

- اولین مغازه داران دهدشتی، شادروانان **حاج آزاد بهره مند** که با برادرشان مرحوم شادروان **برزو بهره مند** شراکت داشتند، **حاج اسکندر آموس** که ابتدا با شادروان **حاج پیدایش شریک** بودند، **حاج الله مراد** و **حاج خدامراد آرام**، **حاج جانمحمد آرامی** که با شادروان دهدشتی شریک بودند، **حاج حمدالله آروانه** که با آقای **عبدالله روئینه شریک** بودند، **حاج امان الله بیات**، **حاج ظفر دوهنده** و **حاج عبدالله نیکدارجمال** و جناب آقای **مظفر دوهنده** و.... بودند.

- اولین مغازه اطوکشی متعلق به آقای **جمشید امینی** اصالتاً تهرانی که جنب داروخانه سلامت فعالیت می کرد. علاوه بر آن، عکاسی داشت و همچنین روزنامه و مجله هم می فروخت.

- اولین مغازه عکاسی دهدشت، آقای **حاج علیرضا گرامی** و همسرش مرحومه **سرکارخانم خیری گرامی** در محل خیابان ششم بهمن، امام خمینی فعلی و سپس آقای **جمشید امینی** جنب داروخانه سلامت افتتاح کردند.

- اولین مغازه داران قصابی شهر دهدشت، شادروانان **حاج اسفندیار آموس**، **قباد برنگپور** و فردی به نام **علیرضا** بود که اهل بهبهان و جثه ریزی داشت.

- اولین مغازه ساندویچ فروشی های دهدشت، ابتدا آقای **حاج یدالله پیدایش** بودند که واقع در خیابان ششم بهمن قدیم (روبروی بانک صادرات مرکزی فعلی) مغازه داشتند. بعدها **علی امامی** معروف به «**علی ترک**» که آذربایجانی بود، مغازه قصابی روبروی گاراژ بهبهان دایر کرد که البته کالباس و تخم مرغ هم می فروخت. اولین ساندویچ فروشی بومی توسط **مظفر افشون** که با دوچرخه معروفش، جنب پاساژ فعلی شادروان **حاج ظفر دوهنده** راه اندازی شد.

- اولین مغازه خوار و بار فروشی شهر، متعلق به **سیدحمدالله شایان** در خیابان ششم بهمن قدیم و امام خمینی فعلی روبروی بانک صادرات که خوشبختانه هنوز هم دایر است. از شوخی و حواشی مغازه داران برای آقای **شایان** این بود که چون **سیدحمدالله شایان** نسبت به ماهی بسیار حساس بود، این مسئله سوژه همه شده بود. مثلاً بعضی مغازه داران شیطنت می کردند و از افرادی را که در جریان نبودند، درخواست می کردند که به مغازه آقای **شایان** مراجعه و از ایشان بپرسند که آیا ماهی برای فروش دارد یا خیر. به محضی که مردم می پرسیدند، آقای **شایان** به شدت عصبانی می شد و اخلاق همیشه خوب شان عوض می شد. در حالی که برنامه ریزان این شیطنت می خندیدند، سؤال کننده بی خبر که اصلاً واقعیت موضوع را نمی دانست، گیج و منگ می شد و از رفتار غیر قابل باور آقای **شایان**، بسیار تعجب می کرد.

- اولین مغازه میوه فروشی، آقای **حاج شیخ غلامرضا پنداریان** و **جعفر دارآفرین** اهل بهبهان که مشترکاً در خیابان شریعتی روبروی گاراژ قدیم بهبهان مغازه داشتند.

- اولین بساط فروش دهدشت شادروان **علی بخش باشنگ** بود که همیشه چای و اجناس لوکس خارجی را از گناوه و دیلم می آورد و مشتریان زیادی برای خرید اجناسش داشت. انسانی بسیار خوش اخلاق و شوخ طبع و مردمدار بود.

- اولین مغازه سوپری دهدشت متعلق به حاج فتح الله مهرابی زاده بود که جنب مسجد صاحب الزمان (عج) قرار داشت.

- اولین حلیم فروش شهر دهدشت، شادروان حمدالله سنگگ بود. هر بامداد، بسیاری از مردم، کاسه به دست جلو مغازه اش سر صف خرید حلیم بودند. پس از او سید معلا میرسالاری که در خیابان شریعتی روبروی هلال احمر فعلی حلیمی داشت. همچنین مرحوم شیخ عوض که سر راه چهار معروف به آغاشیروان حلیم پزی داشتند.

- اولین و بهترین خیاطان دهدشت، استاد عباس عادل، استاد خندانی و استاد علیرضا بهبهانی از بودند.

- اولین شیرینی پزی متعلق به مشهدی صفر دانشی واقع در بازار روز بود.

- اولین عطاری دهدشت به نام شفا، متعلق به مرحوم نامی واقع در کوچه حمامی بود که مزه قرص های نعنای آن فراموش نشدنی است.

✓ فروشگاه الکتریکی و مصالح ساختمانی

- اولین عامل فروش تیر آهن، نبشی، آجر و مصالح ساختمانی در دهدشت، شادروان حاج اسفندیار آموس بود که به بیشتر مساجد شهر و روستا کمک مالی می کرد و مصالح می داد. پس از آن شادروان سیف الله دشتی پرور نیز اقدام به فروش تیر آهن و آهن آلات نمود.

- اولین فروشنده لوازم الکتریکی و مصالح ساختمانی آقای لطفعلی بایگان بود. سپس مشهدی بهار بهره مند زاده و شادروان جمشید زاهدی در خیابان دکتر شریعتی روبروی گاراژ قدیم بهبهان فعالیت داشتند. البته مغازه الکتریکی آقای بهار بهره مند هنوز هم در همان مکان است.

✓ تعمیر کاران وسائط نقلیه

- اولین تعمیر کار اتومبیل دهدشت، استاد اسکندر دستلاف بود. بعداً استاد فرهاد ترنجیده، استاد علی آقا پالیز و استاد حیدر شناور مشغول شدند.

- اولین تعمیر کار موتورسیکلت دهدشت، کریم دستغیب بود.

✓ تعمیرکاران و سائل الکترونیکی و خدماتی

- اولین تعمیرکار تلفن های خانگی، **شادروان شهید ابراهیم آرانپور** بودند که در مغازه های آقای **سالار روئینه** در میدان مرکزی مستقر بودند. بعداً **شادروان غلام آروانه** که خود نیز کارمند شرکت مخابرات و بسیار اخلاف مدار و متشخص بودند، کار تعمیر تلفن را آغاز کردند. جا دارد از **شادروان نظر پارسا** یکی از کارمندان معروف مخابرات دهدشت یاد کنیم.
- اولین تعمیرگاه یخچال و کولر جناب آقای **کرامت آرانپور** و سپس آقای **ضرغام و اردوان آذرکیش** و آقای **اسکندری** بودند.

سخن آخر

بر این باورم که خیلی از شخصیت های قابل احترام دیگری هستند که می توانند در این متن باشند ولی متأسفانه فعلاً فرصت بیان آنها نیست و یا علیرغم بزرگی نام و ارزشمندی خدمات شان نمی توانند به عنوان نوستالژیک شهرمان در زمان حال باشند. بنابراین به همین مقدار بسنده می کنم و دست بر سینه و پیشانی بر آستان مهرتان می گذارم و اگر خلاف باورتان نوشتم و به هر دلیلی رنجش خاطری ایجاد شده باشد، با تمام وجودم محضرتان عذرخواهی می کنم.

در پایان از همه بازماندگان و بستگان کسانی که اسم شان در صفحات نوستالژیک دهدشت آمده است، چه در قید حیات باشند و یا به رحمت ایزدی رفته باشند، تقاضا دارم، چند قطعه عکس از عزیزان خود را پشت نویسی شده در اختیار حقیر قرار دهند تا در به روزرسانی آینده این اثر، از آنها استفاده نموده و به عنوان یک گنجینه تاریخی و ماندگار به آیندگان تقدیم گردد. انشاءالله که همه شما همکاری و تشریک مساعی داشته و در این پژوهش همراه خواهید بود.

ضمناً بی صبرانه منتظر انتقادات و پیشنهادات ارزشمند شما صاحب نظران و اندیشمندان و منتقدان، جهت کیفیت بخشیدن و شمولیت دادن به نوستالژیک ماندگار دهدشت خواهیم بود. لذا استدعا دارم حقیر را راهنمایی و ارشاد فرمائید، کاستی ها را گوشزد و یار و باورم باشید تا بتوانم ادای دین نموده و اثری شایسته را تقدیم همشهریان و شما خوبان داشته باشم. چندی پیش قرار شد شهرداری دهدشت به همراه اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی مشترکاً در جهت چاپ نوستالژیک اولین های شهر دهدشت همکاری نمایند که متأسفانه به فراموشی سپرده شد و خدمتی صورت نگرفت. لازم است مسئولان شهر متوجه باشند که این اثر با استقبال بسیار گسترده مردم فرهنگ دوست و با هویت کهگیلویه بزرگ در سراسر کشور روبرو شده و همه به انحاء گوناگون اعلام رضایت و اظهار خرسندی نمودند .

منابع

- فرهنگ فارسی معین ۶ جلدی. امیر کبیر. ۱۳۸۸. شابک ۹۷۸۹۶۴۰۰۱۶۴۶.
- اسماعیل، دانیل لرد در تاریخ عمیق و مغز. یک کتاب پایه Ahmanson در علوم انسانی. برکلی: دانشگاه کالیفرنیا، ۲۰۰۸.
- دکتر اوحدی، روانشناسی نوستالژی، روزنامه شرق
- واندنبرگ، فردریک، (۱۳۸۶)، جورج زیمل، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، توتیا
- وبر، ماکس. (۱۳۹۰)، دانشمند و سیاستمدار، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران، علم
- لوکاج، گیورگ، (۱۳۹۴)، نظریه زمان، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، آشتیان
- مشرف، یاسمن، (روانشناسی و بهداشت روان، (۱۳۹۷))، پایگاه خبری و تحلیلی میگنا،
- سیف، علی اکبر، نوستالژی، (۱۴۰۱)، تهران، دیدآور
- Margalit. A, "Nostalgia, in psychoanalytic dialogues, 21T(3), (2011), pp.271-280